



انجمن نجات مرکز استان اردبیل
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی
استان اردبیل

فراق نام

● فصلنامه خبری - تحلیلی ● زمستان ۹۹ ● شماره ۲۶

نوای دادخواهی جداشده‌های فرقه رجوی در دستگاه قضایی ایران

رجوی روح و جسم ما را به یغما برده است

سالی که
می آید ۲

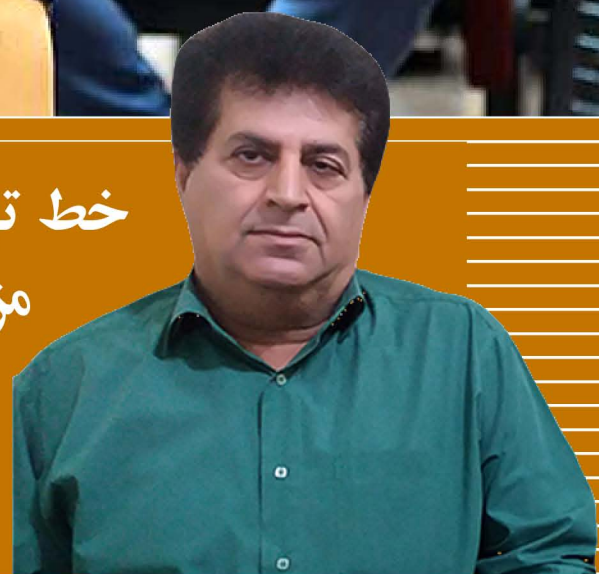
چرا دشمنان
مردم ایران
خانواده را هدف
قرار می دهند؟ ۲۲

اگر وجودش را دارید،
جداشده ها آماده حضور
در دادگاه بین المللی هستند

رجوی‌ها
صدای
گاو بزرگ را
در آوردند

خط تولید و پرورش
مزدور

در فرقه رجوی
چگونه راه افتاد؟





نشریه
انجمن نجات
استان اردبیل



پست الکترونیکی:
feraghnews@gmail.com

وب سایت: www.feraghnews.ir



تلگرام: @feraghnews



سروش: @feraghnews



اینستاگرام: Feraghoneonline



فیس بوک:
facebook.com/feraghnews



توییتر:
twitter.com/feraghnews



آپارات:
aparat.com/nejatngo

فهرست

- سالی که می آید ۲
- رجوی روح و جسم ما را به یغما برده است ۳
- یک استاد حقوق مطرح کرد: دارایی‌های فرقه رجوی برای جبران خسارت بلوکه شود ۴
- مادرانی که خستگی ناپذیرند ۵
- پرونده جنایت‌های رجوی روی میز عدالت ۶
- رهبران فرقه رجوی هیچ ارزشی برای جان اعضاء قائل نیستند ۹
- شعار نویسی‌های جدید توسط کانون‌های آزادی در آلبانی:
«خانواده، امید آینده» ۱۲
- نامه مدیرعامل انجمن نجات به کمیسر امور داخلی اروپا:
مقامات آلبانی پاسخ خانواده‌های اعضای گرفتار را بدهند ۱۵
- چرا فرقه رجوی از بازگشت جدانشده‌ها به نزد خانواده وحشت دارد؟ ۱۸
- هشدار تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» به خانواده‌های اسیران: مواظب اخاذی به بهانه بیماری باشید ۲۰
- حکایت فرشته‌ای فداکار که بیش از ۴۰ سال به انتظار همسر نشست ۲۱
- جزئیات جنایت فرقه رجوی در پرونده درگذشت «اسد اسدزاده» ۲۸
- زنانی که به جای بازی با نوه‌ها بالای درخت شادی می‌کنند ۲۹

سالی که می آید

| بخشعلی علیزاده



غرب به جانب شرق کره زمین آمده و هوا را خوش عطر گرداند.

امیدواریم که به زودی زود و به حق پنج تن آل عبا همه اسیران گرفتار در زندان های رجوی آزاد شده و به نزد خانه و کاشانه خود باز گردند.

ما را همواره در کنار خودتان ببینید، ما هم فرزندان شما هستیم اگر که قابل بدانید. از هیچ کمکی در این سالیان دریغ نکرده و دریغ نخواهیم کرد. انشا.. که بتوانیم در کنار شما گام های مثبت دیگری برداریم و با آگاهی بخشی بیشتر راه را برای آزادی عزیزانمان باز نگه داریم.

پیشاپیش عید نوروز را به شما تبریک عرض نموده و آرزومندم که خداوند همواره سایه خودش را از بالای سر شما برنهد و فرزندان و خانواده تان را در کف حمایت خودش قرار داده و الطاف الهی همیشه و در هر حالتی شامل حالتان گردد.

سلب نمود. آن مادران با دلی مملو از درد و رنج جان به جان آفرین تسلیم نمودند. لعنت بر رجوی ظالم.

اما ما که فعلاً در این جهان هستیم و ای بسا برای امتحانات بیشتر نگه داشته شده ایم باید با موتوری جدیدتر و انگیزه ای بسا بیشتر از سال های قبل به جلو رفته و با تمام نامالایمات زندگی مثل گذشته بجنگیم و خود را برای آزادی فرزندان و عزیزانمان آماده نگه داریم. خداوند از جهاد کنندگان و صابریان در راهش خشنود گشته و در این مسیر به آنان کمک می کند.

بی تردید مسیر سختی پیموده اید، و ای بسا مسیر سخت تری پیش رویتان باشد ولی مهم این است که تسلیم شرایط نشده و بر آن موانع و مشکلات طاق فرسا خم به آبرو نیاورده اید، این خود پیروزی محسوب می گردد. امیدواریم که به خواست خداوند هر چه زودتر خبرهای خوشی از جانب دنیای

سلام خدمت خانواده های محترم به ویژه مادران و پدرانی که یک سال دیگر را دردمندان با دوری از عزیزانشان سوختند و ساختند و همچنان با تمام سختی های زندگی، تنها سرمایه زندگی شان را که همانا امید است از دست ندادند و به ادامه مسیر پر درد و رنج انتظار پای فشرده اند.

سالی که گذشت سالی مملو از لحظات خوب و بد، خوشی و ناراحتی، و سالی پر از التهاب و استرس ناشی از کرونا بود که برخی آن را با تمام قوا پشت سر گذاشتند و برخی به لقاء.. پیوستند و حسرت به دل از این جهان رخت بر بستند.

در میان همه این عزیزانی که رفتند مادرانی بودند که عمدتاً بیش از سی سال بود که در انتظار فرزندانمان بودند، برای آنان فقط و فقط یک دیدار چند دقیقه ای با عزیزانشان کافی بود، ولی رجوی جنایتکار این دیدار چند دقیقه ای را هم بر نداشت و امکان دیدار را از آنان

نوای دادخواهی قربانیان فرقه رجوی در دستگاه قضایی ایران

رجوی روح و جسم ما را به یغما برده است



دادگاه‌های ایران در کنار خانواده های قربانیان فرقه رجوی به یاری فرزندان خود رفته و شکوائیه آن‌هایی که روح و جسمشان توسط رجوی به یغما برده شده را با گوش جان شنیدند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، روزهای ۱۷ و ۱۸ اسفند ماه، قوه قضائیه ایران در تاریخ خود دست به یک ابتکار عمل زد و به شکایت ۴۲ نفر از رها یافتگانی که از فرقه رجوی خارج شده و به نزد خانواده هایشان در ایران بازگشته بودند، رسیدگی نمود. جلسه این دادخواهی در شعبه ۵۵ دادگاه حقوقی و عمومی بین المللی به ریاست قاضی «پورمیردی» از تهران برگزار شد. آنچه که در دادگاه، ثبت گردید نوای مظلومیت کسانی بود که می گفتند، رجوی روح و جسم ما را به یغما برده است. آنها بعد از سالها رنج و شکنجه‌های روحی و جسمی به نزد خانواده‌های خود بازگشته و زندگی را از صفر و بعضا از زیر صفر شروع کرده بودند. در خبرهایی که توسط رسانه ها منتشر شده بود یک چیز مفقود بود و آن احساساتی بود که در میان شکوائیه ها از سوی خانواده ها و حضار مشاهده می شد. اشک مادران، پدران، خواهران و برادران افرادی که در تشکیلات ستمگر رجوی در اسارت به سر می برند فضای دادگاه را گرفته و تحت الشعاع قرار داده بود. از یک زوایه دیگر، خبرنگاران همگی مات و مبهوت بودند و برای تهیه گزارش از یکدیگر سبقت می گرفتند. احساس می کردم که دوربین های خبرنگاران توان گرفتن آن همه احساسات و برانگیختگی ها را نداشته و عقب می ماندند، زیرا فضای دادگاه شاهد صحبت‌هایی بود که اشک را در چشمان و بغض ها را در گلوها می فشرد. جمله مشترک شاکیان قابل توجه بود؛ آنان مدعی بودند رجوی روح آنان را به یغما برده و احساساتشان را کشته است؛ آن ها با حرف‌های تکان دهنده خودشان تمام قلب‌ها را در صحن دادگاه تسخیر نموده و اشک ها را از چشمان سرازیر می کردند. به راستی که این

کما اینکه رئیس دادگاه هم گفت، این پرونده به قدری ظرفیت دارد که پذیرای شاکیان از هر جایی می باشد و در اولین فرصت به شکایت‌های شاکیان جدید رسیدگی خواهد نمود. جلسه دادگاه صحنه نبرد حق و باطل بود، میدان نبردی که نشان داد اگر کسی بخواهد می تواند حق خود را بستاند. باید اعتراف نمود که دادگاه های ایران در نوع خود دست به یک اقدام بی نظیر زدند. امیدواریم که در مراحل بعدی نیز گشایش های بیشتری را شاهد باشیم.

اقدام، یک گام بسیار بزرگ و نقطه عطفی در اثبات جنایت های فرقه رجوی به شمار می‌رود، گامی که قطعا در آینده شاهد اقدامات جدید تر و جدی تری از سوی قضائیه ایران خواهیم بود. نکته مهم در خصوص این حرکت، بین المللی شدن آن است. این دادگاه در یک راهگشایی اساسی به دادگاه های بین المللی راه خواهد یافت. جایی که در آنجا یعنی کشورهای اروپایی به طور خاص شاکیان بسیاری در انتظار ثبت شکایاتشان می باشند.

یک استاد حقوق مطرح کرد:

دارایی‌های فرقه رجوی برای جبران خسارت بلوکه شود

خسارت‌های وارد شده توسط فرقه رجوی را می‌توان از کشورهای حامی هم مطالبه کرد



حائز اهمیت است. می‌دانید که در رسیدگی حقوقی به جرایم گروه‌های تروریستی احراز رابطه انتساب و اثبات مسئولیت کیفری، یکی از پیچیده ترین مسائل قضایی است. گاهی به سبب ماهیت تروریستی گروه و پیچیدگی ارتباطات سازمانی، مرتبط ساختن یک فعل مجرمانه به یک سازمان ناشدنی است و قاضی صرفاً می‌تواند به جرایم افراد حاضر در صحنه جرم رسیدگی کند.

با توجه به موضعگیری که افراد شناخته شده فرقه رجوی داشته‌اند و صراحتاً مسئولیت تشکیل این کانون‌ها و اقدامات تخریبی و جنایت‌آمیز آنها را به عهده گرفته‌اند، زمینه برای تعقیب کیفری این گروه در دادگاه‌های کشورهای دیگر فراهم شده است. در این صورت، آیا پشتیبانان خارجی و دولت‌های حامی این گروه می‌توانند مورد پیگرد حقوقی و قانونی قرار بگیرند؟

به موجب اسناد حقوقی بین‌المللی و همچنین به موجب قوانین داخلی اغلب کشورهای، حمایت و تسهیل فعالیت تروریستی جرم محسوب می‌شود و دولتها مکلف هستند تا کلیه مسیرهای حمایت از تروریسم را مسدود کنند. اثبات تروریستی بودن این گروه موجب می‌شود تا زمینه محکومیت حمایت‌کنندگان مالی و سیاسی آنها نیز به عنوان معاونت در جنایات تروریستی و یا ترویج تروریسم فراهم شود. حتی این ظرفیت وجود دارد که جبران خسارت ناشی از جنایات این گروه‌های تروریستی توسط کشورهای حامی آنها مطالبه شود.

سال کوشیدند تا وجهه سیاسی از خودشان ارائه کنند، تأثیری در فعالیت‌های تشکیلاتی این گروه نداشته و در این مدت هم تلاش کردند تا ظرفیت مسلحانه گروه حفظ شود. سازماندهی مجدد نیروها در قالب کانون‌های شورشی در واقع تلاشی است برای احیا همان شیوه سابق و اظهار قدرت به عنوان یک گروه مسلح. در خصوص این رفتارها که مثال زدید، در همه نظام‌های حقوقی تخریب اموال عمومی و دولتی و یا آموزش و تشویق به خشونت جرم است و با قاطعیت با آن مقابله می‌شود و هیچ تردیدی در مجرمانه بودن این رفتار وجود ندارد. سرکردگان فرقه رجوی در اظهارات متعدد از کانون‌های شورشی حمایت و تمامی اقدامات آنها را در رسانه‌های خود منعکس می‌کنند. همچنان اعضای این هسته‌ها نیز در عملیات‌های خود، تصاویر رهبران فرقه رجوی و نشان آنها را به همراه دارند. افزون بر اینکه برخی از اعضای بلندپایه فرقه رجوی مانند مهدی برائی، به طور آشکار این هسته‌های تروریستی (کانون‌های شورشی) را امتداد ملیشایی سابق این گروه یعنی ارتش موسوم به آزادیبخش ملی معرفی کرده‌اند.

با این قرائن به نظر می‌رسد فرقه رجوی بار دیگر به سمت فعالیت‌های خشونت‌طلبانه و تروریستی حرکت کرده است. این موضوع به طور بالقوه، چه تبعات حقوقی می‌تواند برای فرقه داشته باشد؟

استراتژی این گروه برای عدم درج در لیست گروه‌های تروریستی موجب شده تا با دقت زیادی نسبت به فعالیت‌های تروریستی موضعگیری کنند. تمام تلاش آنها بر این بوده که به هیچ عنوان مسئولیت رفتارهای تروریستی را به عهده نگیرند تا مبدا گرفتار تبعات حقوقی آن بشوند. با این حال همانطور که اشاره کردید، اعضای کلیدی این گروه با هدف عرض اندام در میان سایر گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، به تشکیل این کانون‌ها اذعان کرده‌اند. این مساله در پیگیری و رسیدگی حقوقی بسیار

فرقه تروریستی رجوی در طول تاریخ پر از جنایت خود، بیش از ۱۲۰۰۰ نفر از مردم ایران را به وسیله ملیشایی خود ترور و به شهادت رسانده است. هرچند آنها در حال حاضر تلاش می‌کنند تا به اجبار پوششی سیاسی به فعالیت‌های خود بدهند اما سوابق جنایات این گروه مورد اذعان انبوهی از اسناد منتشر شده داخلی و بین‌المللی است. از سویی تمایل این فرقه به خشونت و رادیکالیسم باعث می‌شود تا بتواند ماهیت و علائق خشن خود را اکنون نیز به نمایش نگذارد. بنابراین می‌کوشند تا با راه‌اندازی هسته‌های تروریستی در داخل کشور با عناوین مختلف، به نوعی در مقابل اعضای فروخورده و ناامید خود و پشتیبانانشان اعلام موجودیت و بقا کند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق به همین بهانه، بنیاد هایلیان با دکتر سلمان عمرانی، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق (ع) گفت و گویی انجام داده است که در ادامه آن را می‌خوانید.

آقای دکتر مستحضر هستید که فرقه تروریستی رجوی در چند سال اخیر اقدام به تشکیل هسته‌هایی برای ایجاد ارباب و خرابکاری در سطح کشور با نام «کانون‌های شورشی» کرده است. هسته‌هایی که اقدام به حمله به اماکن دولتی و غیر دولتی و استفاده از بمب‌های آتش‌زا می‌کنند. آنها با استفاده از بستر اینترنت اقدام به تحریک افراد و ارائه آموزش‌هایی مانند روش‌های حمله گروهی به نیروهای پلیس و یا تخریب دکل‌های برق می‌کنند. تا چه اندازه این اقدامات را مصادق اشاعه خشونت می‌دانید؟

همانطور که مستحضرید، مبنای تاسیس این گروه از پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، تحول سیاسی از طریق توسل به خشونت، ترور، قتل، تخریب و ایجاد رعب در ذهن شهروندان و مقامات دولتی بوده است. به عبارت دیگر، یکی از خصیصه‌های این گروه توسل به خشونت بوده است. اینکه در این چند

دل‌نوشته‌ای از «مریم سنجابی» به یاد تلاش مادران فراق:

مادرانی که خستگی ناپذیرند



دارد و قدرانم که همین مادران شجاع فراق، آروزها و مهر و محبت‌های خویش را با ما تقسیم کردند. از پای ننشستند و هر روز و هر روز به مدت چهار سال بی وقفه اسامی قربانیان را فریاد زدند. سنگ و خاک خوردند و خسته نشدند و روی برنافتند تا دست یک یک ما را بگیرند و از گرداب مخوف بیرون کشند. خدای بزرگ را سپاسگزارم آن همه تلاش و زحمت به ثمر نشست.

زحمات بی دریغ مادرانی چون خانم عبداللهی عزیز، خواهران ایرانپور، مادر مهدی فر، مادرخانم بهشتی و سایر مادران عزیز... حال، هر روز و هر هفته بر اثر آن فداکاری‌های بی‌یادماندن، تلاش‌هایی که همچنان بی دریغ ادامه دارد، فردی به نقطه تصمیم‌گیری می‌رسد و زنجیرهای اسارت و بردگی فرقه را از هم می‌گسلد و نجات پیدا می‌کند. تا روزی که به امید خدا تمام افرادی که در سیاهی فرقه‌ها گم شدند خود را بازابند و رها شوند.

و به پشت درب‌های بسته قلعه دیو مخوف فرقه رساندند و رشته‌های محبت و پیوند خود را ناگسستی کردند.

بدون ترس بی‌خستگی و با از خود گذشتگی مثال‌زدنی، روزها و شب‌های تلخی را در بیابان‌های عراق و پشت درب‌های بسته سر کردند. ناامید نشدند. شور و هیجان را فراموش نکردند با تمام قدرت فرزندان شان را فریاد زد تا آنها را از خواب طلسم دیو شب بیدار کنند.

فریادهایی که برای قربانیان پشت فنس‌ها نغمه‌های شیرین‌امیدی بود که با خود رویایی آزادی به همراه داشت. همان فریادهایی که رهایی بسیاری را رقم زد. خوب به یاد دارم که چگونه افراد زیادی با امید شنیدن صدای مادری، پدری، به بهانه‌ای خود را به نزدیکی‌های سیاح‌ها می‌رساندند و با خوشحالی پیام‌ها را یواشکی به همدیگر می‌دادند. خوشحالم که یکی از همان نجات‌یافتگان هستم. خوشحالم که این صف ادامه

از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ بیش از دو دهه بود، فرقه رجوی به جنایت، آدم‌زدی و نفرت‌پراکنی مشغول بود.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، سران ظالمی که در طی بیست سال حضور در عراق اجازه دیدار و تماسی به خانواده‌ها نمی‌دادند. در بمباران فکری و مغزشویی، اعضا را از خانواده‌هایشان بیگانه نمودند و با آخرین ترفندها به اسم انقلاب‌کنایی و مبارزه فشارمی آوردند تا آخرین رشته‌های پیوند را هم بگسلانند.

تا اینکه دست تقدیر خدا و خون شهیدان دفاع مقدس گریبان دیکتاتور عراق را فشرد. صدام سرنگون شد گرچه زمانی کوتاه اما فرصتی طلایی برای حرکت خانواده‌ها به عراق و پی‌جویی فرزندان پدید آمد.

مادران عزیزم، این مادران قهرمان این مادران دردمند با اشک‌های فروخورده، باروح‌های زخمی، اما عزمی استوار ازپا نشستند. با سختی‌های فراوان خود را به عراق

دادگاه رسیدگی به دادخواست ۴۲ عضو سابق فرقه رجوی برگزار شد

پرونده جنایت های رجوی روی میز عدالت

■ وکیل شکات: یکی از اعضا که کلمه مادر را روی بازوی خود خالکوبی کرده بود مجبور شده با هوویه داغ این کلمه را از روی دست خود پاک کند



آن‌ها صورت گرفته مطالبه خسارات وارده و پرداخت غرامت می‌کنند.

وی ادامه داد: از طریق کشورهای فرانسه و آلبانی که محل اقامت اعضای این فرقه است، ابلاغ بعد از ارائه دادخواست انجام شد. نیابت را مستقیماً به وزارت دادگستری آلبانی انجام دادیم تا ابلاغ را انجام دهند که از طریق وزارت خارجه برای آن‌ها ارسال شده است.

رئیس دادگاه گفت: ابلاغ در دی ماه صورت گرفت و دو ماه فرصت قانونی نیز تا انجام رسیدگی طی شده است.

بنابر گزارش خبرگزاری ایرنا، قاضی پورمریدی اظهار داشت: در ابتدای اظهارات

مهدی مرادی، مژگان پارسایی، محمدعلی توفیقی خانیکی، محمد حیاتی، عباسعلی سیفی‌پور، هادی روشن‌روان، علیرضا جعفرزاده، محمدصادق سادات دربندی، مهوش سپهری، عدرا علوی طالقانی، مهدی علی قلی، محمدجواد غدیری مدرسی، سارا صمصامی و گیتی گیوه‌چیان هستند.

قاضی دادگاه خاطرنشان کرد: اولین بار در تاریخ کشور است که این دعوا در شعبه حقوقی مطرح می‌شود. علت برگزاری دادگاه به صورت علنی این است که برای اولین بار، اشخاصی در رابطه با حبس، شکنجه، سلب حقوق و... که توسط فرقه رجوی نسبت به

جلسه دادگاه رسیدگی به دادخواست ۴۲ نفر از اعضای سابق فرقه رجوی به سرکردگی مریم و مسعود رجوی و جمعی از اعضای کادر ارشد این فرقه در شعبه ۵۵ دادگاه حقوقی و عمومی بین‌الملل تهران برگزار شد.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق از مرکز رسانه قوه قضاییه، در ابتدای این جلسه که طی روزهای ۱۷ و ۱۸ اسفند ماه برگزار شد، قاضی پورمریدی ضمن اعلام رسمیت جلسه اظهار داشت: خواندگان این پرونده فرقه رجوی، مسعود رجوی، مریم رجوی، مهدی ابریشمچی، ابوالقاسم رضایی، سید محمد سید محلدی، مجید حریری، محبوبه جمشیدی،

آزادی از زندان خسارات روحی و روانی جبران‌ناپذیری را متحمل شدند.

وکیل شاکیان اضافه کرد: بتول سلطانی در خاطرات خود گفته است که مسعود رجوی چگونه او و چند زن دیگر را مجبور می‌کند که به عقد او درآیند و با او همخوابگی کنند.

وی افزود: اعضای منافقین مکلف به ۱۴ ساعت کار اجباری اعم از کشاورزی، ترابری، شکنجه‌گری و... در روز برای غذای ناچیزی بودند؛ در بسیاری از مواقع کارهایی که توسط اعضا انجام می‌شد بی‌فایده بود و برای این بود که شخص بی‌کار نباشد. خواهان‌های این پرونده افرادی هستند که سال‌ها مورد این آسیب و لطمات قرار گرفتند بنابراین تعیین غرامت مالی هیچ‌وقت نمی‌تواند عمری که از این افراد از دست رفت را برگرداند.

وکیل شاکیان با اشاره به اعلامیه حقوق بشر افزود: بر اساس این اعلامیه همه افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و هرکس حق دارد تا از زندگی، آزادی و امنیت شخصی خویش برخوردار باشد و کسی را نمی‌توان به بردگی گرفت و شکنجه کرد. با توجه به اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد و با توجه به اینکه این حقوق از شأن ذاتی انسان نشأت گرفته است و با عنایت به مراتب فوق و قاعده بنیادین مسئولیت مدنی مراتب صدور حکم وفق خواسته، مورد استدعا است.

در این بخش از جلسه دادگاه، قاضی پورمریدی گفت: تلاش ما این است که صحبت همه افراد را بشنویم و اگر امروز فرصت نشد دادگاه را ادامه خواهیم داد. وی اضافه کرد: اقدام شما و موکلان در طرح دادخواست به صورت داوطلبانه قابل تقدیر است و درب دادگستری به روی افراد دیگر نیز باز است و افشا کردن و گفتن جنایات اثرگذار خواهد بود.

قاضی پورمریدی اظهارداشت: می‌دانیم که خیلی از افراد در ایران نیستند و حتی حق تماس تلفنی و یا ملاقات با خانواده خود را ندارند، لذا دادخواست این افراد را نیز می‌پذیریم.

وی خاطرنشان کرد: خطاب ما دادگاه‌های بین‌المللی، دادگاه‌های فرانسه و کشور آلبانی است؛ چراکه حق این اشخاص است که

همه ما به هنرپیشه‌هایی تبدیل شده بودیم که با یکدیگر بازی کرده و یکدیگر را تشویق می‌کردیم و پس از عملیات فروغ، چاه صداقت به طور کامل خشک شد.

توسلی گفت: به گفته بتول سلطانی یکی دیگر از اعضای شورای رهبری فرقه، زنان در این فرقه از اولیه‌ترین حقوق محرومند، آن‌ها حق ازدواج ندارند حال چه رسد به انتخاب همسر، در این فرقه به علت اینکه زندگی جمعی است داشتن امکانات فردی مثل اتاق خواب جدا موضوعیت ندارد و زن‌ها نمی‌توانند رفت و آمد تنها داشته باشند. کسی جرات بیان انتقادات به تشکیلات را نداشت و بسیاری از زنان مورد آزار جسمانی قرار می‌گرفتند.

وی ادامه داد: بهره برداری جنسی برای شخص سرکرده فرقه یعنی مسعود رجوی انجام می‌گرفت.

توسلی با اشاره به مصادیق رفتارهای استثمارگری و ناقض حقوق بشر فرقه افزود: فرقه منافقین نسبت به اعضای آن رفتار عجیبی داشت و اجازه تردد به اماکن شهری و عمومی را نمی‌داد.

وکیل شکات افزود: زدن با کابل، داغ کردن با هوویه، کتک زدن و... از جمله شکنجه‌هایی است که قربانیان این فرقه که از شکات پرونده هستند متحمل شدند. یکی از اعضا که کلمه مادر را روی بازوی خود خالکوبی کرده بود مجبور شده با هوویه داغ این کلمه را از روی دست خود پاک کند.

وی ادامه داد: اجبار به همخوابی با مسعود رجوی، بریدن اعضای بدن، کتک زدن شدید و پرت کردن فرد روی خرده شیشه داغ، بخشی از شکنجه‌هایی است که قربانیان این فرقه و شکات متحمل شدند و سبب خسارات روحی و معنوی به خواهان شده است.

وی با اشاره به اینکه طلاق اجباری یکی از مکانیزم‌های فرقه رجوی بوده است، گفت: کلیه اعضای فرقه به جز سرکرده آن مجبور به طلاق از همسران خود شده‌اند و حق فکر کردن به زن یا مردی را نیز نداشتند و اگر فرزند داشتند فرزندشان را از آن‌ها جدا می‌کردند و برای تربیت به افرادی می‌سپردند و امکان ملاقات نیز وجود نداشت؛ موکلین بعد از

وکیل خواهان را می‌شنوید. از وکیل تقاضا داریم که در خصوص دادخواست خود توضیح دهد. در ادامه جلسه نیز از اعضای که تمایل داشتند بیایند و صحبت‌های خود را ارائه و به سوالات دادگاه نیز پاسخ دهند.

در ادامه توسلی وکیل شکات پرونده، گفت: دادخواست در چند بخش تنظیم شده است، بخش اول ماهیت فرقه به عنوان یک فرقه و مولفه‌های تشکیل یک فرقه و آثار رفتار فرقه‌ای است. بخش دوم نیز رفتار شناسی این فرقه است.

وی یادآور شد: فرقه مجاهدین به عنوان یک فرقه خشن و تروریست عملیات مسلحانه خود علیه مردم ایران را آغاز کرد که کشتار زنان و کودکان در عملیات مختلف و ترور سران احزاب سیاسی نظیر ترور اعضای حزب جمهوری از جمله آن بوده است.

این وکیل افزود: سازمان دیده بان حقوق بشر تحقیق مفصلی در این خصوص ارائه کرده که برخی از مستندات آن در دادخواست اشاره شده است.

وی گفت: در زمان‌های مختلف سری دستورالعمل‌هایی به اعضای این فرقه ابلاغ شده که یکی از دستورالعمل‌های آن ستاد بخش اجتماعی فرقه است.

توسلی تاکید کرد: ستاد مذکور نقل قولی داشته که در آن به درک و فهم عمیق و عظمت سرکردگی مسعود و مریم و ایمان به آن‌ها و اطاعت انقلابی از آن‌ها اشاره شده است. بر اساس آن اعضای فرقه، حق هیچ گونه ابتکار عمل را ندارند و حتی در تفکر خویش آزاد نیستند.

وی اضافه کرد: به عنوان مثال مسعود رجوی اعلام می‌کند همه باید زن و شوهر خود را طلاق دهند و تمامی عواطف خانوادگی باید سمت و سوی من را داشته باشد، همه فقط باید من را دوست داشته باشند و به خاطر من زندگی کنند.

این وکیل تصریح کرد: یکی از سران فرقه به نام مسعود بنی صدر که از این فرقه جدا شده، می‌گوید: عملیات فروغ جاویدان که ما در ایران به عنوان عملیات مرصاد از آن یاد می‌کنیم امید سیاسی ما را نابود کرد که برای من و بسیاری دیگر حاکی از پایان ایدئولوژیک بود.



سال ۸۳ برگشتم و سال ۸۴ ازدواج کردم و اکنون دو بچه دارم.

در ادامه لیلا قاسمی خواهر حبیباله قاسمی یکی از اعضای فرقه منافقین در جایگاه قرار گرفت و گفت: ۱۹ سال است که برادرم را ندیده ایم؛ وی از ۲۱ اردیبهشت ۸۱ به این فرقه پیوسته و هنوز از او خبری نداریم، او ابتدا به ترکیه و از آنجا با پاسپورت قانونی به یونان رفت، اما افرادی از طریق رجوی آن‌ها را گول می‌زنند و به اردوگاه اشرف می‌برند که در آنجا متوجه می‌شوند چه بلایی سرشان آمده است.

وی ادامه داد: در ابتدا گمان می‌کردیم او در ادامه صمد اسکندری خواهان دیگر این پرونده گفت: فرقه منافقین در عملیات موسوم به فروغ جاویدان بیش از هزار نیرو را از دست داد، این در حالی بود که رجوی همیشه به قول معروف پز حامیانش را می‌داد، اما با از دست دادن این نیروها دستش خالی شده بود.

وی ادامه داد: از بدو ورود به فرقه مجاهدین کلاس‌های زیاد تقبیش عقاید برگزار شد و بنده نیز نه راه پس داشتیم نه راه پیش؛ در سال ۶۸ زلزله‌ای در استان زنجان آمد که در آن زمان به دروغ به من گفتند خانواده‌ات در زلزله از بین رفته است و همان فردی که این حرف را به من زد در اردیبهشت سال ۸۲ یعنی بعد از گذشت ۱۷ سال من را صدا کرد و گفت: خانواده‌ات به ملاقات آمده‌اند که من به او گفتم مگر نگفتید خانواده‌ام در زلزله جانشان را از دست داده‌اند؟ اما وی پاسخی نداشت که به من بدهد. وی ادامه داد: رجوی با هیچیک از سرکردگان فاسد جهان قابل مقایسه نیست؛ افکار ما را مسموم کرد و از شما (قاضی دادگاه) درخواست دارم صدای ما باشید.

گوشی موبایل برای من تازگی داشت. در آن مدت انگار در غار زندگی می‌کردم و عاطفه و انسانیت از ما گرفته شده بود. قاضی پور مریدی گفت: در آن زمان بچه‌های شما چند سال داشتند؟ درویشی پاسخ داد: ۸، ۱۰ و ۱۲ سال و زمانی که برگشتم بیش از ۲۳ و ۲۵ سال سن داشتند. من برای بچه خودم کاری نکرده‌ام، همسرم از من جدا شد و در حال حاضر کشاورزی می‌کنم.

در ادامه قاضی پورمریدی از علی مرادی خواست تا برای ارائه توضیحات در جایگاه قرار گیرد. علی مرادی ضمن قرارگیری در جایگاه گفت: اهل لرستان هستم و از پرسنل کادر نیروهای مسلح بودم که با شرکت در جنگ تحمیلی به اسارت نیروهای عراقی درآمدم. حدود ۹ سال در اردوگاه اسرای جنگی بودم و بعد از آتش‌بس تحت تبلیغات به این فرقه پیوستم تا ما را از اسارت نجات دهند. وی اضافه کرد: تا سال ۸۳ داخل تشکیلات بودم و به دنبال عفو مقام معظم رهبری فرار کردیم و در هماهنگی با سفارت ایران در بغداد به ایران آمدم و اکنون زندگی عادی دارم.

مرادی گفت: اکنون ۶۲ سال دارم، در آن زمان حدود ۸ یا ۹ ماه بود که از ازدواجم گذشته بود و همسرم تا بعد از آزادی اسرا مستظر من ماند تا اینکه یکی از رهبران فرقه به نام زهرا رجوی همراه محافظش علی مرادی که هم‌نام من بود در ترکیه طی حادثه‌ای کشته می‌شوند که این موضوع در مطبوعات فرقه اعلام می‌شود و خانواده فکر می‌کنند که من کشته شدم. به همین دلیل همسرم درخواست طلاق داد و پس از آن ازدواج کرد، من نیز در

بخواهند به شکایتشان رسیدگی شود و سازمان‌های بین‌المللی باید احساس مسئولیت بیشتری از خود نشان دهند. قاضی دادگاه از اردشیر درویشی کمند سلطانی خواست تا برای ارائه توضیحات در جایگاه قرار گیرد.

درویشی ضمن قرارگیری در جایگاه گفت: حدود ۶۲ سال دارم، شخصاً در سال ۷۰ به فرقه پیوستم؛ زمانی که وارد مقر فرقه در اشرف شدم احساسم این بود که در یک رویه، معادگاه و دنیای صداقت وارد شدم، اما بعد از حدود یک سال و نیم با شناخت عمیقی که در درون تشکیلات در آنجا برای ما عینی شد، متوجه شوم که اشتباه کرده‌ام. وی افزود: در سال ۷۳ به مدت ۴ ماه در زندان قلعه اشرف در خیابان ۴۰۰ و در یک سلول یک‌ونیم متری زندانی بودم، من نمی‌توانم از فرقه بگذرم چرا که در حال حاضر فقط روح من اینجاست و حرف می‌زند و جسمی از من باقی نمانده است؛ به دلیل مکانیزم‌هایی که به روح و جسم من وارد کرده‌اند؛ کاملاً از لحاظ روحی و جسمی آسیب دیده‌ام و آن ۴ ماه در زندان با شکنجه‌های مختلف سر کردم که آثار آن در دست‌ها و سرم مشهود است. در زندان با انبردست و کابل شکنجه شدم و با دمپایی خیس به سر و صورت من می‌زدند تا ورم کند و من را از پا آویزان می‌کردند، چون نمی‌خواستم آنجا باشم. درویشی اضافه کرد: در آنجا فقط من شکنجه نشدم بلکه کسانی در آنجا کشته شدند؛ گناه ما این بود که می‌گفتیم آنچه شما می‌گویید قبول نداریم. ما استثمار شده بودیم و اصول و فکر چیزی بود که به ما دیکته می‌شد و به صورت روزانه باید شستشوی مغزی می‌شدیم و نمی‌توانستیم به زن، بچه، پدر و مادر خود فکر کنیم؛ گناه من این بود که دل بسته شده بودم.

قاضی پورمریدی از درویشی پرسید: تا چه زمانی عضو فرقه بودید؟

درویشی پاسخ داد: تا سال ۷۰ عضو بودم و قبل آن نیز گرایش داشتیم. در آن زمان متأهل بودم و همسرم در ایران بود و ۴ بچه داشتم که از من اطلاعی نداشتند که در زندانی به نام زندان اشرف زندگی می‌کنم که هیچگونه ارتباطی با دنیای خارج نداشت.

وی افزود: زمانی که خواستم فرار کنم

هر کجای جهان باشد، برای شکایت آماده‌ایم

■ رجوی به هیچ چیز معتقد نیست، نه به خدا و نه به خلق خدا و نه به آخرت و سرانجام این جهان. اما تا آنجا که به من نوعی و بقیه بر می‌گردد از حق و حقوق مسلم خودمان هم نخواهیم گذشت

ا سعید محمدپور - عضو جدا شده از فرقه رجوی

واقعا آن قدر این فرد وقیح است که از زمین و زمان طلبکار است. انگار نه انگار کسی که وطن فروشی کرده خودش است، انگار نه انگار کسی که خون انبوهی از جوانان و انسان‌های بی گناه را به روی زمین ریخته همین عنصر پلید است که ادعای رهبری انقلاب نوین مردم ایران را دارد.

او به هیچ چیز معتقد نیست، نه به خدا و نه به خلق خدا و نه به آخرت و سرانجام این جهان. اما تا آنجا که به من نوعی و بقیه بر می‌گردد از حق و حقوق مسلم خودمان هم نخواهیم گذشت، حقوقی که توسط رجوی خائن ضایع گشته و به یغما رفته است. به محض اینکه امکان شکایت برایمان فراهم باشد در هر دادگاهی در هر کجای جهان شکایت کرده و شما را به پای میز عدالت خواهیم کشاند.

افراد را در فرقه مخوف رجوی ضایع کرده است همانا مسعود و مریم رجوی و بعد کلیه کسانی هستند که نقش بال و پر این دو عنصر پلید را در تشکیلات ضد انسانی رجوی بازی کردند. کسانی که هم اکنون به خاطر جنایت‌های رجوی در آلبانی در بلا تکلیفی به سر می‌برند، کسانی که عمرشان هدر رفته و زندگی شان هر لحظه در خطر ابتلاء به انواع بیماری ها و ویروس های کشنده می باشد، کسانی هستند که هرگز و هیچ گاه نباید از حق و حقوق خودشان بگذرند؛ حق و حقوقی که رجوی به یغما برده است.

رجوی همیشه اینگونه وانمود می کند که گویا کسی که حق و حقوقش ضایع گشته او بوده و کسانی که باید این حقوق او را پزدانند در ابتدا همان نفراتی هستند که گروگان او در تشکیلات می باشند و بعد هم مردم ایران.

فراق: بی تردید خیلی از کسانی که از فرقه رجوی جدا شده اند آزار و اذیت های فراوانی از فرقه رجوی و از شخص مسعود و مریم رجوی دیده اند.

هر کدام از این آزار و اذیت ها، مستحق شکایت به دادگاه های بین المللی است، ولی به دلیل مخارج زیاد شکایت کردن، از آن حق و حقوق صرف نظر کرده و بی عدالتی های رجوی و عناصر تبهکارش را به خدا و تاریخ سپرده اند.

بعضا دیده ام که سران فرقه، افراد را تهدید کرده و می خواهند که با استفاده از برخی واژه‌ها افراد را وادار به عقب نشینی و ترس نمایند. در حالی که کسی که نباید ببخشد و نباید فراموش کند کسانی هستند که حق و حقوقشان توسط رجوی جنایتکار خورده و برده شده است. کسی که سال ها عمر تمامی

نامه افشاگر یانه «منوچهر عبدی» به سازمان بهداشت جهانی:

رهبران فرقه رجوی

هیچ ارزشی برای جان اعضاء قائل نیستند

بیشتر نگران می‌کنند. تجربه سالیانی که من در آنجا بودم اثبات کرده که رهبران این فرقه هیچ ارزشی برای جان اعضاء قائل نیستند. بنابراین از شما تقاضا دارم تا سازمان جهانی بهداشت به این موضوع ورود نموده و علاوه بر ارتباط گیری اعضای خانواده ها با فرزندان خود نمایندگان آن سازمان به صورت مستقیم از این اردوگاه بازدید و به روند بهداشت مقرر این فرقه کنترل و نظارت داشته باشند تا از این طریق نسبت به وضعیت سلامت آنها مطلع شویم.

خلق در آلبانی به ویروس کرونا مبتلا شده و برخی از آنان نیز از دنیا رفتند. من و خانواده‌های دوستان قدیمی ام بسیار نگران هستیم چرا که همانطور که با چشمان خود دیدم اعضای این سازمان مجبور به زندگی جمعی بوده و در نتیجه از خوابگاه ها، سالن ها و سرویس های بهداشتی به صورت جمعی استفاده می کنند و این امر احتمال شیوع بیماری کرونا را زیاد می کند. ضمن آن که رهبران این فرقه حاضر به انتشار اخبار صحیح در این باره نبوده و با کتمان حقیقت، ما را

یک عضو نجات یافته از فرقه رجوی با انتشار نامه‌ای به مجامع بین المللی نوشت: رهبران فرقه رجوی هیچ ارزشی برای جان اعضاء قائل نیستند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، به نقل از انجمن نجات مرکز همدان در نامه «منوچهر عبدی» آمده است:

اینجانب منوچهر عبدی که تا سال ۱۳۹۶ در اردوگاه مجاهدین خلق در آلبانی در اسارت بودم، اخیراً خبرهایی از آلبانی شنیدم مبنی بر اینکه تعداد زیادی از اعضای سازمان مجاهدین



خط تولید و پرورش مزدور در فرقه رجوی چگونه راه افتاد؟

یادداشت از: علی اکرامی - انجمن نجات مرکز خوزستان



■ لفظ خائن و مزدور از طرف کسی به اعضای ناراضی زده می شود که براساس تعاریف محتوایی خودش به دلیل عملکردهای چندین ساله اش خائن ترین و مزدورترین فرد است ولی رجوی با یک فرافکنی نقش همان دزدی را بازی می کند که برای انحراف اذهان فریاد آید دزدش بلند است اگرچه به خوبی می داند که دیگر تاریخ مصرف این شیادگری‌ها به سر آمده و لقب مزدوری و خیانت تنها برازنده و شایسته اوست

بودن زمانبندی آن داد و فریاد همه را در می آورد نشست شروع شد. رجوی اعلام کرد می خواهد در مورد موضوع جدیدی بنام طعمه صحبت کند. بعد توضیح داد طعمه یعنی کسی که قصد جدایی از سازمان را دارد. این افراد طعمه حکومت در مناسبات هستند. طعمه در نهایت به بریدگی ختم می شود و باید با تمام وجود در مقابلش ایستاد.

وی در جریان نشست اعضا را تحریک به توهین و فحاشی به یکدیگر می کرد و در نشست کتابچه ۵۸ ماده ای را برای اعضا خواند و آن را کتابی خدشه ناپذیر که ارزش آن بسا بالاتر و مهم از قرآن است را عنوان کرد. در ادامه این نشست ها مسئولین مقررهای اسامی اعضای ناراضی و خواهان جدایی را به مسعود رجوی داده بودند تا رجوی در جریان نشست با آنها تسویه حساب کند و به اصطلاح سرجای خودشان بنشانند.

سوژه های ریز و درشت زیادی در لیست رجوی قرار داشت که می بایست در جریان این نشست ها تعیین تکلیف می شدند.

بیگاری های سالیان وعدم پاسخ گویی فرماندهان و مسئولین به سوالات و ابهامات سیاسی و استراتژیکی خود به تنگ آمده بودند. موج ناراضیاتی و درگیری های لفظی و گاهی فیزیکی شدت گرفته بود و روز به روز اوضاع و شرایط تشکیلات بدتر می شد.

نشست های سرکوب گرایانه موسوم به عملیات جاری و سرکوب های تشکیلاتی دیگر کارایی خود را از دست داده بود. تیم های نظامی هم که برای انجام عملیات به داخل ایران اعزام می شدند یکی بعد از دیگری ضربه خورده و دستگیر و یا کشته می شدند.

رجوی که اوضاع تشکیلات را به شدت بحرانی دید! بدنال راه برون رفت از این وضعیت بود. او طبق معمول به دنبال بهانه ای بود که تقصیرها را برگردن اعضا بیاندازد و بدین ترتیب از پاسخ گویی فرار کند.

در چنین شرایطی به اعضا ابلاغ شد برای یک مدت طولانی به ماموریت خواهید رفت. بعد از بازرسی های اولیه که به صورت بدنی و ددکتور صورت می گرفت و به خاطر طولانی

تمامی اعضای که در مقطع نشست های موسوم به طعمه در مناسبات فرقه رجوی بوده اند به خوبی یاد دارند که سناریو این نشست ها به گونه ای تنظیم شده بود که کلیه اعضا می بایست در قالب یک پیش فرض و با تنظیم و خواندن گزارشی از پروسه حضور خود در مناسبات چنین نتیجه گیری می کردند که تمامی آنها با عملکردشان نقش شعبه سپاه پاسداران و مامورین امنیتی را ایفا می کردند و در حالیکه عضو این فرقه بوده و لباس نظامی به اصطلاح ارتش آزادیبخش را به تن دارند، ولی مزدور دولت ایران و دستگاه های اطلاعاتی و نظامی آن هستند.

نشست های موسوم به طعمه در بهار سال ۱۳۸۰ در قرارگاه باقرزاده برگزار شد. این نشست در حقیقت از طرف رجوی برای مقابله با مشکلات روحی روانی ایجاد شده در میان اعضا در دستور کار قرار گرفت و در حدود ۴ ماه طول کشید.

اعضاء از وعده و وعیدهای دروغین سرنگونی و فشار فیزیکی و طاقت فرسای

ارتش به اصطلاح آزادیبخش را هم پوشیده باشد. برای اولین بار در این جلسات اعضا مجبور می شدند بی پروا هم رزم خود را خائن و مزدور و شکنجه گر خطاب کنند و به صورت او آب دهان بیندازند. باورش خیلی سخت می نمود. مناسبات مجاهدین دچار یک تغییر ضداخلاقی شده بود. کینه و دشمنی جای محبت و دوستی و حفظ حرمت ها و اخلاق را گرفته بود. از همه مهم تر اعضا مجبور بودند به این برخوردهای ضدانسانی و اخلاقی تن دهند و گرنه شریک جرم محسوب می شدند. رجوی با به کارگیری این شیوه سرکوب گرایانه و ایجاد فضای اختناق و وحشت در تشکیلات معترضین و متقیدین خود را سرکوب و تا حدودی بر جای خود نشاناند. بعد از چند روز فشارهای طاقت فرسا و برخوردهای تند و زننده و فحش و فحش کاری فرد مجبور می شد به جرم و گناه خود که همان ایفای نقش مزدوری ایران و خیانت به سازمان وهم رزمانش بود اعتراف کند و عملاً اتهام مزدوری را بپذیرد. بعد از این نشست ها رجوی در تبلیغات داخل و خارج از مناسبات از مارک بریده مزدور و عامل حکومت برای اعضای معترض خواهان جدایی استفاده نمود و تا به امروز ادامه دارد. در تمامی جریانات سیاسی انشعاب و جدایی امری بدیهی و لازمه ادامه روند دمکراتیک برخورد آرا و عقاید است و هر عضو حق دارد به هر دلیلی راه خود را جدا و مسیر جدیدی برای خود انتخاب نماید. ولی در فرقه رجوی به دلیل مناسبات فرقه ای حاکم بر آن عضو حق انتخاب ندارد و می بایست به تمامی تصمیم گیری های رجوی غلط یا درست تن دهد و هیچ گونه اعتراضی هم نکند! جالب اینجاست لفظ خائن و مزدور از طرف کسی به اعضای ناراضی زده می شود که براساس تعاریف محتوایی خودش به دلیل عملکردهای چندین ساله اش خائن ترین و مزدورترین فرد است ولی رجوی با یک فرافکنی نقش همان دزدی را بازی می کند که برای انحراف اذهان فریاد آبی دزدش بلند است اگرچه به خوبی می داند که دیگر تاریخ مصرف این شیادگری ها به سر آمده و لقب مزدوری و خیانت تنها برانزده و شایسته اوست.



می شد. در یک ماموریت تحلیلی عضو، بعد از جدایی سر از مرز ایران در می آورد و در آنجا خودش را به مامورین پاسگاه مرزی معرفی و از انجا ریل همکاری او با حکومت ایران شروع می شد. در ادامه به زندان اوین برده می شد. اعضای زندانی سازمان را شکنجه می کرد و تیر خلاص می زد. در معابر مرزی برای دوستان همزمش که برای عملیات به داخل می آمدند کمین می گذاشت و آنها را دستگیر می کرد و تحویل زندان می داد. از شدت خیانت به هنگام مراجعه به نزد خانواده، آنها حاضر به پذیرش او نبودند و وی سرافکنده و شرمنده از کارنامه سراسر خیانتکارش در کوچه و خیابان آواره و تشنه و گرسنه می شد تا به یکباره به یاد انقلاب مریم می افتاد و با لبخند مریم دوباره به انقلاب او چنگ می انداخت و انقلاب می کرد و با پاکیزه شدن توسط مریم بخشیده و به مناسبات بر می گشت! مسعود رجوی با پیش کشیدن نشست های موسوم به طعمه چندین هدف را دنبال می کرد که البته مهم ترین آن القاء ذهنی این باور در اذهان اعضا بود که هرگونه درخواست جدایی از مجاهدین در حقیقت خیانت و همدستی با جمهوری اسلامی است. اگر چه عضو هنوز در تشکیلات باشد و لباس

مشخصه بارز این نشست ها که با گذشته تفاوت داشت به کارگیری جملات توهین آمیزی بود که تا قبل از آن سابقه نداشت. اولین بار بود که در مناسبات مجاهدین از فحش و برچسب خائن و مزدور استفاده می شد. هیچگاه در تشکیلات رسم نبود به عضو داوطلب جان برکف، مزدور و بیسرف اطلاق گردد و برای او به صرف درخواست جدایی حکم اعدام صادر گردد. رجوی فقط به لفظ کلمه اکتفا نکرد. وی در ادامه اعضا را مجبور نمود به صورت گزارش کتبی موارد خیانت خود در تشکیلات را نوشته و در جمع دیگر اعضا بخوانند. وی با بکارگیری پیچیده ترین شیوه های مغزشویی و القاء ذهن از افراد خواست هرکدام یکبار روال مزدوری خود برای حکومت ایران را در قالب یک داستان تحلیلی با عنوان «آن طرف مرز که رفتی چه دیدی؟» را مکتوب و به فرماندهان تحویل دهند. در چنین شرایطی عضو بخت برگشته می بایست در قالب یک داستان تحلیلی که نقش اول را خودش در آن داشته و مرتکب خیانت ها و جنایات بی شماری شده و در نهایت از همکاری با شکنجه گران زندان و لو دادن دوستانش سر در می آورد را بنویسد که درحقیقت نوعی کیفر خواست محسوب

شعار نویسی‌های جدید توسط کانون‌های آزادی در آلبانی:

«خانواده، امید آینده»



کوهنوردی می باشد که با محافظت های خاص فقط برای اعضای فرقه قابل دسترسی است. به نظر می رسد اعضای باقی مانده در «اشرف ۳» به تناقض های موجود در رابطه با واقعیت خانواده ها ایمان آورده و به دنبال پیدا کردن راهی برای خروج از فرقه هستند.

مقر «اشرف ۳» به دست رسیده است، شعارهایی در رابطه با خانواده و امید به آینده به چشم می خورد. در شعاری نیز به زبان انگلیسی، این محتوا نوشته شده است که، «خانواده، دشمن نیست.» تصاویر منتشر شده مربوط به مسیر

به دنبال فعالیت کانون های به اصطلاح آزادی که علیه خود فرقه رجوی در آلبانی به راه افتادند، هر روز شعارهای جدیدی در این کشور نوشته می شود. به گزارش خبرنگار پایگاه خبری-تحلیلی فراق در آلبانی، در تصاویری که اخیرا از اطراف

دستور تشکیلاتی به سوله‌های آلبانی: اینستاگرام را فتح کنید

■ دوستان قدیمی خود را با اکانت‌های خانوادگی جذب کنید!



فرقه تروریستی رجوی در یک دستور تشکیلاتی از پیرمردها و پیرزن های ویلچرنشین در آلبانی خواسته است تا اینستاگرام را فتح کنند. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، اتاق فکر این فرقه خیانتکار به این نتیجه رسیده که با توجه افزایش ضریب نفوذ شبکه اجتماعی اینستاگرام در ایران، آنها به هر روشی که می توانند با شاخ‌های اینستاگرام ارتباط گرفته و اهداف فرقه را دنبال کنند. سران این فرقه حيله گر با توجه به اینکه می دانند واکنش مردم به آنها چیست از اعضا خواستند به هیچ وجه در ابتدای ارتباط گیری نامی از سازمان برده نشود.

در این دستور حتی آمده است که افراد نام کاربری های خانوادگی درست کنند تا دوستان قدیمی خود را جذب نموده و به تدریج برای فرقه تبلیغ کنند. بیش از دو هزار نفر عضو فرقه رجوی در سوله های آلبانی برای پمپاژ شایعه و اخبار جعلی در داخل ایران به کار گرفته می شوند.



روایتی از عقده‌گشایی رجوی از یک خانم در نشست عمومی

محمد عزیزی سرابندی - انجمن نجات مرکز استان اردبیل

بن استخوان آدم فرو رفته و جگر آدم را می‌سوزاند. اما صدای دوم که در عمق وجود آدم فرو می‌رفت صدای فرد مورد اشاره بود که من اسم او را در این متن نمی‌آوردم. این خانم با صحبت‌هایی که می‌کرد پرده از ماجراهای رجوی بر می‌داشت، که بسیار آگاهی بخش بود.

علت نفوذ صحبت‌های این خانم هم این بود که از داخل تشکیلات حرف می‌زد و همه را متوجه موضوعاتی می‌کرد که از آن غافل بودیم. از کثافت کاری‌هایی که به نظر ما در فرقه وجود نداشت، ولی او با افشای موضوعات مختلف پرده از حقایقی برمی‌داشت که برای تک‌تک افراد در داخل اردوگاه اشرف تازه گی داشت؛ به ویژه از شخص مسعود رجوی.

به همین خاطر بیشتر از سایرین مورد توجه خانواده‌ها و کشور عراق قرار گرفته بود. البته بیشتر از همه، رجوی جنایتکار به وی توجه داشت زیرا با افشاگری‌هایی که این شخص انجام می‌داد خون رجوی را بیشتر به جوش می‌آورد و عصبانی‌ترش می‌ساخت.

روزانه شاهد این بودیم که بلندگوهای زیادی در اطراف زندان مرگ اشرف نصب می‌گردید و صداها از هر چهار گوشه اشرف به گوش می‌رسید. یعنی امکان نداشت که جایی برویم و صدای بلند گوها را نشنویم.

در این صداها، دو صدا بیشتر از همه مورد توجه بود. یکی صدای مادر دل سوخته‌ای به نام ثریا عبدلهی بود که طنین صدایش هنوز در گوش‌هایم است. مثلاً وقتی من برای نگرهبانی می‌رفتم، صدا و فریادهای مظلومانه این مادر تا

ماجرای‌های ننگین رجوی یکی دو تا نیست و هر زمان که اراده کنید قطعاً به چیزهای بسیار زیادی در رابطه با وی دسترسی خواهید داشت.

به یکی از کارهای کثیف رجوی پردازم تا شاید بیشتر و بهتر به این چهره پلیدی بپردازم.

زمانی که خانواده‌ها به عراق آمده و پشت درهای اشرف بست نشسته و خواهان دیدار با فرزندان‌شان بودند، چند تن از اعضای سابق سازمان هم به کمک خانواده‌ها شتافته بودند تا بیشتر بتوانند صدای خانواده‌ها را به گوش جهانیان برسانند.

در میان این افراد، فعالیت یکی از اعضای سابق بیشتر از همه به چشم می‌خورد و البته گزیرایی داشت. وی در یکی از نهادهای رجوی ساخته تحت نام شورای رهبری عضو بود و



علت نافذ بودن حرفهایش هم ناشی از زمانی بود که وی مدتی در شورای رهبری سازمان رجوی بود. رجوی روی این شورا خیلی سرمایه گذاری کرده بود. در اساس این شورا به قول خود رجوی جانشینان رجوی محسوب می شدند. به خصوص در زمانی که مسعود رجوی خودش را مخفی کرده بود کسانی نیاز بود تا خط و خطوط او را پیش ببرند و بقیه هم از اعضای شورای رهبری حرف شنوی داشته باشند. به نظرم رجوی در این رابطه خوب پیش رفته بود زیرا این افراد که همگی از زنان حاضر در سازمان بودند تشکیل شده بود.

این خانم هم که از او در این مطلب یاد می کنم جزو همین زنان بود. از این خانم زمانی که در فرقه بود حرف شنوی وجود داشت و مثل سایر زنان عضو شورای رهبری نیز دارای مسئولیت مهمی بود، تا که بعدها به خاطر آزار وادیت های رجوی از فرقه و اردوگاه مرگ اشرف گریخته و خودش را نجات داد؛ یعنی فرار وی یکی از کارهای بسیار محیر العقول محسوب می گردید.

رجوی از بابت افشاگری های این خانم به شدت خشمگین بود. دنبال راهی برای تخلیه زهر خود بود تا کینه و نفرتش را نشان بدهد، ولی خوشبختانه توان آن را نداشت که به صورت فیزیکی وی را ترور کرده و از دستش راحت گردد. روزی در یک نشست که به صورت عمومی برگزار گردید، مسعود رجوی دست به یک کار عجیب زد که فکر کنم همه فیوز پرانده بودند.

نشست عمومی بود و زن و مرد و پیر و جوان حضور داشتند. رجوی حضور نداشت و نشست را از طریق ویدئو کنفرانس اداره می کرد. وی در خصوص جنگ سیاسی که در اطراف اردوگاه اشرف وجود داشت صحبت می کرد؛ تحلیل اوضاع وخامت باری که بر سر فرقه اش آمده بود. وی در میان حرفهایش شروع به عقده گشایی و کینه ورزی به خانمی کرد که زمانی یکی از اعضای شورای رهبری بود. البته همه می دانستند که او راجع به چه کسی حرف می زند زیرا او با اسم مشخص وی را خطاب قرار داده بود. رجوی به شدت

روز به بعد رجوی اگر ذره ای در ذهنم جا داشت دیگر به شدت از او منزجر و متفرج شده بودم. در ادامه نشست، افتضاح کاری رجوی بس نبود.

شوهر او را که به لحاظ تشکیلاتی در فرقه طلاق گرفته بود را نیز به پای بلندگو کشاند و از او سوالاتی در رابطه با آن خانم کرد.

شوهر هم که اصلا نمی دانست دارد چه می گوید، چرت و پرت های رجوی پسند تحویل داد تا بلکه رجوی دست از سر او بردارد و بعد از اینکه رجوی اجازه داد وی به روی صندلی خودش باز گشت.

بله، رجوی این گونه با مخالف خودش برخورد کرد، در واقع ترور شخصیت بود که بدتر از ترور فیزیکی محسوب می شود.

این عملکرد رجوی بیشتر ثابت کرد که حرف های آن خانم عین واقعیت بودند و رجوی در مقابل وی کم آورده بود. در حقیقت آن خانم با ایثاری که کرد و به پشت درب های اشرف آمده بود در حال فداکاری و انسانیت بود. در این مورد مطلقا هیچ گونه شک و تردیدی نبوده و نیست. تمام کسانی که در این سال ها از فرقه جدا شده اند شاهد این ماجرای که خدمت شما عرض کردم بودند.

باشد تا روزی که تاریخ درباره عملکردهای این تروریست جنایتکار قضاوت کند. فعلا که از ترس جانش در سوراخ موشی خزیده و جرات بیرون آمدن ندارد.

تلاش کرد که اول زیرآب عضویت این خانم را در شورای رهبری بزند. وی گفت که اصلا این طوری نبوده است و او زمانی کاندیدای شورای رهبری بوده که بعدا هم توسط مسئولین بالاترش صلاحیتش رد شده و از کاندیداتوری شورای رهبری سازمان رجوی هم کنار گذاشته شده بود. در آن نشست گفته نشد که آن همه تحقیق کرده بودند تا دوازده نفر را انتخاب نمایند، چطور شد که ناگهان این خانم رد صلاحیت شده بود؟ مسعود رجوی در ادامه نشست و صحبت ها در خصوص آن خانم، برخی عکس های خصوصی این خانم را در صفحات بزرگ وایت اسکرین سالن عمومی نشان داد. یعنی اینجای کار همه در صندلی های خودشان میخ کوب شدند. این تعجب از دو بابت بود؛ یکی مسعود رجوی که خودش را این قدر مقدس نشان می داد، این گونه برخورد کرد و دیگر اینکه این کارش با عفت عمومی اصلا مغایرت داشت. یعنی رجوی عقده و کینه شخصی خودش را داشت برملا می کرد. وی عکس های خصوصی آن خانم را نشان داد تا بلکه از اوج عصبانیت خودش بکاهد. او در افکار پلید خودش فکر می کرد که در حال قدرت نمایی است. بماند که بعدها من تحقیق کردم متوجه شدم که آن عکس ها چگونه به دست رجوی رسیده بود.

شخصا خیلی از این حرکت رجوی جا خورده و ناراحت شده بودم. به راستی از آن

نامه مدیرعامل انجمن نجات به کمیسر امور داخلی اروپا

مقامات آلبانی پاسخ خانواده های اعضای گرفتار را بدهند

■ سران فرقه علیه خبرنگاران آلبانی جنگ روانی به راه انداختند

مدیر عامل انجمن نجات ایران نامه ای به «ایلو یوهانسون» Ylva Johansson کمیسر امور داخلی اروپا نوشت و خواستار طرح موضوع نقض اولیه ترین حقوق انسانی اعضا و جدانشدگان توسط سازمان مجاهدین خلق در آلبانی گردید. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق به نقل از انجمن نجات مرکز تهران، متن نامه ابراهیم خدابنده که روز جمعه ۱۹ فوریه ۲۰۲۱ نوشته شده، به شرح زیر است:

خانم ایلو یوهانسون

کمیسر امور داخلی اروپا / بروکسل - بلژیک

با سلام و تقدیم احترام

از جانب خانواده های دردمند اعضای گرفتار در سازمان مجاهدین خلق در آلبانی مایلم به اطلاع شما برسانم که این سازمان، که به صورت یک فرقه مخرب کنترل ذهن تحت رهبری مسعود و مریم رجوی اداره می شود، در سال ۲۰۱۶ به آلبانی منتقل شد و در اردوگاهی بسته و دورافتاده در مانزه **Manzë** در استان دورس **Durrës** مستقر گردید.

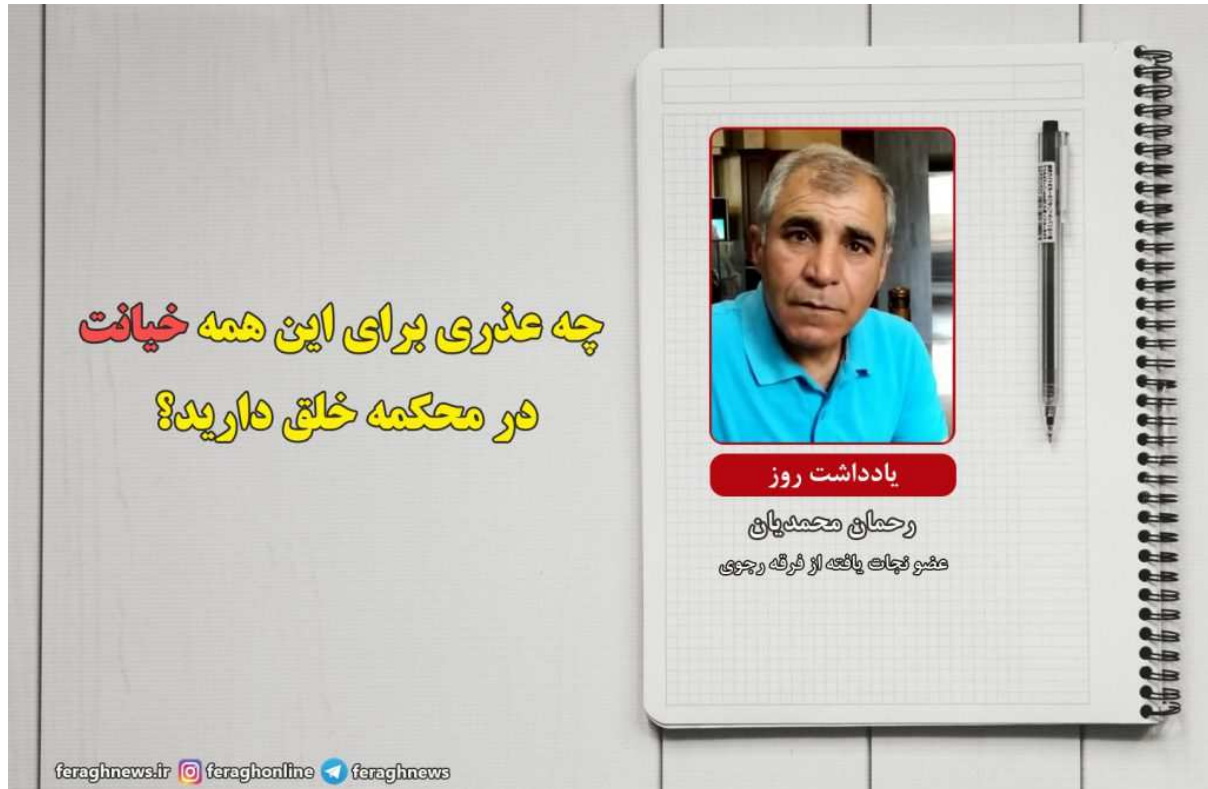
اعضای فرقه رجوی بر اساس روابط درونی فرقه ای حق ارتباط با خانواده های خود را ندارند و برخی از مادران و پدران سالخورده آنان ده ها سال است که از وضعیت عزیزان خود در سازمان مجاهدین خلق بی خبرند. آنان نه تنها هیچ ملاقاتی نداشته و صدای فرزندان خود را نشنیده اند بلکه حتی یک پیام از جانبشان دریافت نکرده اند.

سال گذشته یک پویش طومار خطاب به دولت آلبانی از جانب خانواده ها در سایت **Change.org** ترتیب داده شد که ظرف چند هفته توسط بیش از ۱۱۲۵۰ نفر از بستگان و دوستان و آشنایان اعضای مستقر در اردوگاه مجاهدین خلق در آلبانی امضا گردید که خواهان فراهم شدن امکان ارتباط با اعضای داخل اردوگاه و کسب خبر از آنان شدند.

همچنین تاکنون صدها نامه جداگانه از جانب خانواده ها برای مقامات مختلف دولت آلبانی از جمله نخست وزیر ادی راما **Edi Rama** فرستاده شده اما هیچ پاسخی به این نامه ها و درخواست ها داده نشده است. دولت آلبانی به خواست مجاهدین خلق به اتباع ایرانی ویزا نمی دهد لذا آنان نمی توانند خود در محل از طریق مراجع قضایی خواسته هایشان را دنبال نمایند. برخی از اعضای مجاهدین خلق اکنون از عضویت این فرقه خارج شده اند اما به دلیل اینکه تحت حمایت دولت آلبانی و کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان قرار نمی گیرند و مدارک هویتی و اجازه کار و حقوق پناهندگی ندارند. هدف فرقه رجوی در فشارهای مالی هستند. همکاری با دولت آلبانی این است که آنان وادار به تبعیت از فرقه رجوی شوند. سران سازمان همچنین این افراد و شهروندان و خبرنگاران آلبانی که به آنان یاری می رسانند را تهدید به قتل نموده و علیه آنان جنگ روانی به راه انداخته و در مواردی برای این افراد مشکلات حقوقی ایجاد کرده اند. با شروع همه گیری بیماری ناشی از کوید-۱۹ نگرانی خانواده ها نسبت به شرایط فرزندانشان به مراتب بیشتر شده است. خبرها حاکی است که طی هفته های اخیر ده ها تن از اعضای این سازمان به دلیل ابتلا به این بیماری جان خود را از دست داده اند. زندگی گروهی و عدم دسترسی مسئولین بهداشت به داخل اردوگاه شرایط خطرناکی را فراهم آورده است.

افکار عمومی آلبانی، خصوصا ساکنان مانزه و دورس، نسبت به حضور یک سازمان تروریستی در خاک خود که از عراق به دلیل مغایرت فعالیت های آنان با امنیت ملی این کشور اخراج شده و اکنون در کشورشان دست باز دارد بسیار نگران هستند. بسیاری از رسانه ها و فعالان حقوق بشری در آلبانی نسبت به

حضور این فرقه تروریستی که حتی اولیه ترین حقوق اعضای خود را نیز زیر پا می گذارد هشدار داده اند. طی این مدت قتل های مشکوکی در داخل اردوگاه مجاهدین خلق از جمله کشته شدن مالک شرعی اتفاق افتاده که متأسفانه پلیس محلی از دنبال کردن تحقیقات باز نگاه داشته شده است. همچنین اطلاعاتی در دست است که مجاهدین خلق در جرائم سازمان یافته در آلبانی از جمله پولشویی و قاچاق انسان و سلاح و مواد مخدر شرکت دارند. دو سال قبل مصطفی محمدی و همسرش، شهروندان کانادایی، برای دیدار با دخترشان سمیه محمدی که در اردوگاه مجاهدین خلق گرفتار است به تیرانا رفتند. آنان مورد ضرب و شتم عناصر فرقه رجوی قرار گرفتند و متأسفانه نه تنها به شکایت آنان رسیدگی نشد بلکه از کشور اخراج شدند و امکان بازگشت و پیگیری موضوع از طریق دستگاه قضایی را نیافتند. کیس های احسان بیدی، مصطفی محمدی و مالک شرعی و ده ها مورد دیگر و قتل های مشکوکی که بدون تحقیقات رها شدند بیش از هر چیز فساد دستگاه پلیس و دستگاه قضایی و حتی دستگاه رسانه ای این کشور را نشان می دهد که آلبانی در حال حاضر به بهشت امن مجرمان و تروریست ها در خاک اروپا تبدیل گردیده است. خواسته ما از شما به عنوان یک مقام مسئول اروپایی اینست که در دیدارهای خود از مقامات دولت آلبانی سؤال کنید که چه پاسخی برای خانواده های اعضای گرفتار در اردوگاه مجاهدین خلق در آلبانی دارند. چرا سازمان مجاهدین خلق باید بتواند ارتباط اعضای خود با دنیای خارج خصوصا خانواده هایشان را قطع کند؟ چرا آنان در این اردوگاه حق خروج، حق ازدواج و تشکیل خانواده، و حق زندگی فردی و شخصی را ندارند؟ بی صبرانه منتظر پاسخ شما هستیم.



شما همان وطن فروشی و جاسوسی برای آمریکا و اسرائیل است و گرنه برای مردم ایران چکار کرده اید؟ مگر جز این است که همیشه حامی آمریکا و تحریم آن بر علیه ملت ایران بوده اید. همه و از جمله خود نامردتان هم خوب می دانید تحریم کمر ملت را می شکند ولی شما مامور و معذور هستید و باید طبق فرموده اربابان عمل کنید و همیشه آب در آسیاب ارباب ریخته و تنور دشمنی او با مردم ایران را گرم کنید. هر وقت می آید مثلا افشاگری کنید از روی عکسی هوایی و برپایه آن حرف می زنید، شما که ماهواره ندارید! پس عکس را چه کسی به شما می دهد. هرکسی می داند تمام این حرفها مال دشمنان است اما از زبان شما زده می شود که مثلا ژست اپوزیسیون به خود می گیرید و آنها هم می گویند دیدید اینها را فقط ما نمی گوئیم و یک گروه ایرانی (البته فقط اسم ایرانی را یدک می کشند، بویی از ایرانیت نبرده و دشمن ترین دشمن مردم ایران هستند) گفته است. وای بر شما که در محکمه خلق - که شما کباده آن را می کشید - چه عذری برای این همه خیانت دارید؟

شده است و مردم، خوب شما و اهداف ضد ملی و ضد مردمیتان را شناخته اند و این طور ملعون مردم و تاریخ ایران شده اید که مجبورید که با کلان ترین دستمزدها، لمپن ترین افراد را استخدام کنید و با خرج میلیون ها دلار مثلا یک عکسی از شما را در یک خیابانی آویزان کنند و بعد بگویند که مثلا کانون های شورشی این کار را کردند! زهی شرم باید به شما گفت قاچ زین را بچسبید که باد نبردتان، سواری پیشکش. البته باید گفت که عاقبت همه کسانی که ذره ای به این فرقه اعتماد می کنند و از آن فاصله نمی گیرند دیر یا زود همین است.

به هرحال وقتی که این فرقه با کسی که ۳۰ سال از بهترین سالیان عمرش را در خدمت آن بوده و مثل برده برایش کار کرده این گونه برخورد می کند با مردم ایران چه خواهد کرد؟ همان طلبکاری که اعضای این فرقه از مردم ایران دارند که ما این سالیان در به در بوده و اگر روزی به ایران رسیدیم مردم حق ندارند نظر بدهند و رای مردم یعنی چه؟ اگر چه من خودم شاهد بودم که اعضای بیچاره چطور با جان و دل کار کردند و مورچه وار وسیله آسایش بالایی ها را فراهم نمودند ولی مبارزه

با اینکه عمری را در فرقه رجوی تلف کردم و با شیوه کار این فرقه آشنا هستم ولی گاه، شاهد مواردی هستیم که باورش بسا مشکل است. از جمله این موارد، اقدامات و فشارهایی است که این روزها شاهد آن هستیم بر علیه جدانشدگان و برخی افراد مستمری بگیر اعمال می شود. داشتیم مصاحبه منصور براهویی را گوش می کردم. از شنیدن بلایی که این فرقه بر سر او آورده است متقلب شدم. منصور براهویی می گفت که رفتم و به نفرات این فرقه (افراد دفتر فرقه رجوی در آلبانی) گفتم که من مسکن ندارم و در خیابان می خوابم و به من کمک کنید اما هیچ ترتیب اثری نداده و کلی هم تحقیرم کردند. واقعا دل هر کسی که ذره ای انسانیت در وجودش باشد به درد می آید که هموطنش شب را در خیابان و لای زباله ها بخوابد و مردم آلبانی از سر ترحم و انسانیت گاهی برای او غذایی تهیه کنند و این عمل برای این فرد بارها تکرار شده است. اگر مبارزه و مردم داری این است تف بر شما و این مبارزه شما. البته از مردم گفتن و از مردم دم زدن شما [فرقه رجوی] مثل همان شعار ضدامپریالیستی شماست که پته اش دیگر زده



اعتراض مردم آلبانی به دفن اجساد فرقه رجوی در قبرستان آنها

پدر و مادری که به جز دیدن دخترشان خواسته دیگری نداشتند.

حتی قتل بی رحمانه «مالک شرعی» که به شدت شک برانگیز بود نیز مردم این کشور را دچار تردید کرد که آیا دولت این کشور عناصر مطلوبی را در خود جای داده است یا نه؟

سوالی که مردم از خود و در محافل خودی مطرح می کردند این بود که از کجا معلوم فردای روزگار این جماعت به ما هم حمله نکنند و خون ما را زمین نریزند؟

از طرفی روشنگری های بسیار جامع و به موقع رها شده ها از این فرقه مخوف نیز مزید بر علت شد تا مردم آلبانی به نقطه ای رسیدند که برای کفن و دفن اجساد فرقه رجوی به مخالفت برخیزند.

اما کم کم چهره مخوف این فرقه وحشتناک برای مردم، افکار عمومی و رسانه های آزاد در این کشور رو شد. از همان روزی که خانواده سمیه محمدی وارد کشور آلبانی شد کم کم استارت بدینی مردم آلبانی نسبت به جریان منحرف رجوی زده شد.

خانواده دردکشیده محمدی که از آن سوی دنیا (کانادا) به کشور آلبانی جهت دیدار با دخترشان رفته بودند نتوانستند با جگر گوشه شان دیدار کنند، در مقابل در انظار عمومی توسط برخی عناصر فرقه رجوی مورد بی حرمتی و آزار و اذیت قرار گرفتند. مردم با دیدن این صحنه ها متقاضی شده بودند، نمی دانستند که حرکت های مریم رجوی و کادو هایش را باور کنند یا اینکه ضرب و شتم

طی روزهای اخیر برخی از اهالی منطقه مانز در آلبانی به دفن مشکوک اجساد این فرقه در قبرستان آنها اعتراض کردند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، این مخالفت ها با دفن اجساد تا جایی پیش رفت که وزارت کشور آلبانی به درخواست فرقه، جهت حفاظت از قبرها نیروی پلیس اعزام نمود، زیرا بیم آن داشتند که مردم قبرهای آنان را نیش کرده و اجساد را خارج کنند.

برخی از مردم آلبانی هم اعتقاد دارند که این اجساد پاک نیستند و نباید در قبرستان های آنها دفن گردند.

مردم کشور آلبانی، روزهای اولی که این فرقه وارد کشورشان شده بود به خاطر عدم آشنایی استقبال کرده و روی گشاده نشان دادند

علت عدم انتشار تصاویر و مصاحبه از اعضای عادی در سیمای فرقه رجوی

روشنی می توان دید که تنها حدود ۲۰ نفر هستند که همیشه تصویر و سخنان آنها پخش می شود و این بدان معنی می باشد که فرقه تروریستی رجوی به همه اعضا به جز سران اعتمادی ندارد. این است حقیقت فرقه ای که حتی به اعضای خود هم مشکوک بوده و می خواهد با این شیوه آنها را در یک چهاردیواری کنترل نماید.

اصطلاح فرقه با خودشان صفر-صفر تشکیلاتی نکردند اجازه مصاحبه و دیده شدن ندارند. این محدودیت ها به این جهت می باشد که اگر زمانی یک نفر که در سیمای فرقه مصاحبه نموده و یاد دیده شده اعلام جدایی کند، دیگر نمی توانند از فضااحت آن جلوگیری کنند و برایشان بسیار گران تمام خواهد شد. با نگاهی کوتاه به سیمای فرقه به

در حالی که هم اکنون بیش از دو هزار نفر در فرقه رجوی حضور دارند اما سیمای این فرقه دجال همیشه با افراد مشخص و انگشت شمار مصاحبه می کند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، واحد اطلاعات و امنیت فرقه رجوی همیشه در حال بررسی پرونده افراد حاضر بوده و تمام اعضای که مساله دار هستند یا اینکه به

چرا فرقه رجوی از بازگشت جدانشده‌ها به نزد خانواده وحشت دارد؟

زندگی آزاد جدانشده‌ها لرزه به استخوان رجوی می‌اندازد

محمد رزاقی - پاریس



رشوه‌های کلان به مقامات آلبانیایی و با سفارش مقامات آمریکا، اسرائیل و عربستان از دادن ویزا به ایرانی‌ها جلوگیری کردند. وحشت سران فرقه رجوی از ملاقات خانواده‌ها با عزیزانشان موضوعی است که سالیان سال جدا شده‌ها، بر اساس تجربه خود مطرح می‌کنند و سران فرقه رجوی هم بهتر از همه می‌دانند این موضوع باعث شده صدها نفر از فرقه رجوی در سال‌های گذشته جدا شوند. اما چرا سران فرقه رجوی از بازگشت جدا شده‌ها به نزد خانواده‌های خود به سوزش جانکاه، یاره سرائی و سفسطه می‌افتند جای بحث دارد. زمانی که رجوی در اردوگاه‌های اهدایی صدام ملعون نشست برگزار می‌کرد یکی از موضوعات بحث جدا شدن اعضا از فرقه بود. در آن زمان رجوی با بستن درب اشرف برای اعضایی که خواهان جدایی بودند شرایط را هر روز سخت‌تر

خود باز کرده و تصمیم به جدا شدن خواهند گرفت. به همین خاطر شخص مریم قجر داعشی و دیگر سران فرقه رجوی زمانی که در زندان بدنام اشرف در عراق بودند تمام انرژی خود را گذاشته بودند تا مانع تماس و ملاقات خانواده‌ها با عزیزان خود شوند. سران فرقه رجوی با فرستادن چماق‌داران خود با سنگ پرانی و فحاشی، ضرب و شتم خانواده‌ها و بستن درب مقرر اشرف به روی خانواده‌ها مانع دیدار خانواده‌ها با اعضای اسیر شدند.

با اخراج فرقه رجوی از عراق و مستقر شدن فرقه رجوی در آلبانی یک عده از اعضا توانستند از فرقه جدا شده و خودشان تصمیم گرفتند در آلبانی بمانند یا به کشور دیگر بروند و عده‌ای هم تصمیم گرفتند از آلبانی به وطن و نزد خانواده‌های خود برگردند. اما سران فرقه رجوی علی‌رغم درخواست خانواده‌ها برای ملاقات با عزیزانشان با پرداخت

چند وقت پیش «غلامعلی میرزایی» از اعضای جدا شده فرقه رجوی موفق شد بعد از سالها اسارت خانواده خود در ایران بر گردد.

همان روز برگشت آقای میرزایی، سران فرقه رجوی وحشت خود از خانواده‌ها را در اطلاعیه‌ای که از شید خانه شورای دست ساز رجوی صادر شده بود به نمایش گذاشتند. در اطلاعیه شورای دست ساز فرقه رجوی که به جهت بازگشت وی صادر شده بود بعد از کلی یاره سرائی و سفسطه به یک نکته اساسی نا خواسته اعتراف کردند و نوشته اند: «غلامعلی میرزایی در سال ۹۶ در ارتباط با زن و پسرش در ایران قرار گرفت و برید!»

سران فرقه رجوی خاص مریم قجر بهتر از همه می‌دانند در صورتی که اعضای نگون بخت بتوانند با خانواده و دنیای آزاد تماس داشته باشند در اولین فرصت زنجیرهای اسارت ذهنی و جسمی را از دست و پای

باید به داخل ایران فرستاده شود. خوب حال که هر کس مسیر زندگی خود را بعد از جدا شدن از فرقه رجوی انتخاب می کند و نزد خانواده خود بر می گردد باز چرا سران فرقه به سوزش جانسوز و جانکاه افتاده اند. جواب در یک کلام می باشد. سران فرقه می ترسند با باز شدن راه برگشت اعضای جدا شده به نزد خانواده های خود امیدی در دل اعضای اسیر در اسارتگاه «اشرف ۳» به وجود آید و بدانند در صورت جدا شدن از فرقه رجوی می توانند به وطن و نزد خانواده خود برگردند. به همین خاطر مریم قجر داعشی و دیگر سران فرقه با پرداخت رشوه های کلان به بعضی از مقامات آلبانیایی سعی می کنند مانع خروج اعضای جدا شده از این کشور شوند. البته مریم قجر و سران فرقه رجوی با تمام تلاش نخواهند توانست به اهداف پلید خود برسند. انتخاب آزاد مسیر زندگی اعضای جدا شده و به طور خاص رسیدن خبر زندگی آزاد جدا شده ها لرزه به استخوان های رجوی مفقود القبر و مریم قجر داعشی می اندازد. سران فرقه رجوی بدانند خانواده ها و جانشده های واقعی از فرقه رجوی تا آخرین نفس برای رهایی اعضای اسیر تلاش خواهند کرد.

عراق هم نمی فرستیم! باید نفر دو سال در اشرف در زندان بماند و بعد آن، نفر به جرم ورود غیر قانونی به عراق تحویل زندان ابو غریب داده می شود و جرم ورود غیر قانونی به عراق هم هشت سال زندان هست و بعد دولت عراق تصمیم می گیرد نفر را به عنوان جاسوس محاکمه کند یا با زندانیان عراقی در ایران تبادل کند. بدین شیوه رجوی می خواست از خروج و جدا شدن اعضا جلوگیری کند. اما اخیرا بازگشت غلامعلی میرزایی به آغوش خانواده، سران فرقه را وا داشته تا لگدی به قبر نداشته رجوی روح پلید بزنند. مریم قجر و دیگر سران که در نشست درونی زمان صدام از قوانین فرقه گرایانه رجوی حمایت می کردند و فرستادن اعضای که خواهان جدا شدن از فرقه رجوی بودند را برخورد درست انقلابی می نامیدند با یاهو سرائی و سفسطه ادعا کردند که رفتن «میرزایی» به داخل ایران و نزد خانواده برای خوش خدمتی و همکاری با حکومت ایران می باشد! می گویند دروغگو کم حافظه است راست گفتند. مگر رجوی روح پلید نمی گفت هر کس می خواهد از سازمان بریده و جدا شود

می کرد. رجوی در سال ۷۲ در نشست داخلی بعد از تهدید کسانی که می خواستند جدا شوند گفت، فرستادن کسانی که بریده و خواهان جدا شدن هستند به اردوگاه «رومادی» نزد صاحب خانه (صدام ملعون) برای ما مسئله سیاسی درست می کند و لذا از این به بعد کسی خواهان جدایی از سازمان باشد را به اردوگاه رومادی نمی فرستیم، نفر باید صبر کند تا ما حکومت را سرنگون کنیم بعد آن نفر بی کارش برود! سال ۷۴ رجوی در نشست های موسوم به حوض، رجوی قانون فرقه گرایانه و من در آوردی خود را به شیوه دیگر برای کسانی که می خواستند از فرقه رجوی جدا شوند ابلاغ کرد و گفت: «هر کس خواهان جدایی از سازمان هست مدتی در اردوگاه اشرف در زندان می ماند تا اطلاعات او بسوزد و بعد آن نفر را به مرز ایران و عراق برده و به داخل ایران می فرستیم و نفر برود نزد ۷۰ میلیون خلق قهرمان زندگی بکند!» سال ۷۵ با برگشت مریم قجر داعشی از فرانسه به عراق، رجوی در نشست درونی قانون خود را باز تغییر داد و گفت: «از این به بعد هر کس بخواهد از سازمان جدا شود به مرز ایران و



هشدار تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» به خانواده‌های اسیران

مواظب اخاذی به بهانه بیماری باشید



این کار سولاتی از قبل آماده شده است که جلوی اعضا می‌گذارند تا در میان صحبت از خانواده بپرسد.

دریافت پول و منابع مالی

مرحله دوم و هدف از تماس به دست آوردن منابع مالی می‌باشد ولی از آنجایی که اکنون اکثر خانواده‌ها آگاه شده اند فرقه با پول‌هایی که به دست می‌آورد در راستای اهداف ضد میهنی اقدام می‌کند دیگر برای فرقه پول نمی‌فرستند. به همین خاطر عناصر فرقه، عضو را یاد می‌دهند که بگوید دچار یک بیماری مثل سرطان شده و نیاز شدید به کمک مالی دارد تا مداوا گردد. اینجا است که خانواده‌ها سرشان کلاه رفته و در حالی که به طریقی پول را به حساب واریز می‌کنند اما یک ریال آن به دست فرزندشان نمی‌رسد و برعکس در راستای اهداف شیطانی رجوی هزینه می‌گردد. از این رو است که خانواده‌ها باید بسیار مراقب باشند تا مورد سوء استفاده فرقه رجوی نگردند. نکته مهم: خانواده‌ها از فرصت پیش آمده برای تماس استفاده کنند و با انواع روش‌ها نگذارند که این ارتباط‌ها قطع گردد.

پیشنهاد ما بر این است که به دنبال تماس، خانواده در اسرع وقت با مسئول انجمن نجات در هر استان و یا همچنین با مسئول تشکل مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی تماس برقرار نمایند تا تجارب در این زمینه به آنها منتقل گردد.

به او ابلاغ می‌گردد که با خانواده‌اش تماس بگیرد. فرد اول شوکه شده و بعد خیلی ذوق زده می‌شود. شوک از این بابت که در تشکیلات تمام تلاش بر این است که بحث خانواده را کسی مطرح نکند، تمام تلاش بر این است که چیزی به اسم خانواده را همه فراموش نمایند ولی ناگهان فرد می‌بیند کسانی که تا دیروز او را از خانواده منع می‌کردند اکنون آمده و وی را به سمت تماس با خانواده سوق می‌دهند. بعد از موافقت فرد برای برقراری تماس، در قدم‌های بعدی وی متوجه می‌شود که داستان تماس و چرایی آن از چه قرار است. تقریباً اکثر افراد موافق تماس هستند. پس از متوجه شدن نیت تماس، فرد می‌فهمد که هدف از تماس تلفنی به خاطر برطرف نمودن ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها نبوده بلکه مسائل سازمانی و منافع رجوی در کار است. علی‌رغم این موارد، فرد قبول می‌کند که تماس بگیرد اما این تماس با شروطی که سران فرقه پیش او قرار می‌دهند اجرا می‌شود. ضمن ضبط تماس مثلاً می‌گویند که فرد باید کوتاه صحبت کند، از دادن هر گونه اطلاعات به خانواده از جمله مکان‌های سکونت، برنامه‌های روزانه در فرقه رجوی، اسامی افراد در تشکیلات، زیرا به دروغ به اعضا گفته می‌شود که تلفن خانواده‌اش شنود می‌شود. از آن طرف باید هر اطلاعاتی که می‌تواند از طریق خانواده به دست بیاورد. برای

با توجه به ترندهای به روز و فریبکارانه فرقه رجوی برای کلاهبرداری، خانواده‌های اسیران این فرقه باید بسیار مراقب باشند تا مورد سوء استفاده قرار نگیرند.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، در داخل فرقه رجوی سیستمی وجود دارد که جهت پیگیری دو مورد مشخص با خانواده‌ها تماس برقرار می‌کنند:

اول، برای تخلیه اطلاعاتی

دوم، برای دریافت پول و منابع مالی

در فرقه رجوی این دو مورد هیچ وقت تعطیل نمی‌شوند. روش کار این چنین است؛ از اطلاعاتی که از افراد می‌گیرند و شناختی نسبی که از آنان به دست می‌آورد اقدام به طراحی نقشه می‌کنند تا بتوانند از موارد به دست آمده برای رجوی خدمت نمایند.

تخلیه اطلاعاتی

هدف از این موضوع مشخص به دست آوردن اطلاعات حیاتی، کلیدی و حساسی است که ممکن است خانواده مورد تماس قرار گرفته شده داشته باشد. مثل تحرکات نظامی، امنیتی، اطلاعات اجتماعی اعم از تحرکات در یک منطقه خاص و یا مکان مشخص، به دست آوردن اطلاعاتی حول اعتراضات مردمی و نارضایتی‌هایی که ممکن است به وجود آمده باشند. هر تحرکی که شما احساس کنید بی اهمیت است برای آنان اهمیت دارد، هر خبری که ممکن است در تلفن مورد صحبت قرار گیرد و از نظر ما بی اهمیت است قطعاً که برای آنها اهمیت دارد زیرا جمع‌آوری اطلاعات یکی از مهمترین کارهای روزانه در فرقه رجوی می‌باشد که از طریق منابع مختلف انجام می‌گیرد اما هدف ما در این مطلب متمرکز شدن روی تماس‌های تلفنی است. سران فرقه طی یک برنامه ریزی از پیش تعیین شده و با استفاده از اطلاعاتی که هر فرد از خودش در اختیار آنها قرار داده، تصمیم می‌گیرند که با چه کسی و چگونه تماس ایجاد نمایند. برای نمونه به یک عضو فرقه مراجعه می‌شود و از طریق مسئول تشکیلاتی



نقطه عطفی در تاریخ خانواده‌های قربانیان فرقه رجوی

حکایت فرشته‌ای فداکار که بیش از ۴۰ سال به انتظار همسر نشست

ا شهلا رضایی

بزرگ کردن علی، یکی از مهمترین دستاوردهای این زن شجاع بود.

تردید دارم که وقتی به غلامعلی میرزایی در کمپ اشرف واقع در عراق گفتند که پسر ت آمده برای دیدنت شگفته زده نشده باشد!

اندر باب این زن قهرمان هر چه بگویم کم گفته ام. بیشتر قصدم این بود که یادی کرده باشم از سمبل و اسوه پایداری و عشق و زندگی.

بی تردید زنان زیادی وجود دارند که رجوی به آنان به لحاظ روحی و جسمی آسیب جدی رسانده است، هر زنی در هر محکمه‌ای چنین پرونده ای را اگر ببرد قطعاً پیروز میدان خواهد بود.

تبریک به آقای میرزایی به خاطر چنین خانم قهرمانی که خداوند به او عطا کرده است، تبریک به علی میرزایی به خاطر چنین مادر شیرینی، تبریک به کل خانواده میرزایی که دارای چنین قهرمانی هستند و تبریک مضاعف به خود خانم مهدیان که همواره یاد ایشان ما را و مرا سرزنده و روحیه می بخشد. امیدوارم که سایر مادران و زنانی که در انتظار فرزندان و یا همسران خودشان هستند به زودی چشمشان به دیدار عزیزشان روشن گردد.

سال به وطن باز گشت و به نزد خانواده خود و همسر وفادارش رفت.

از آنجائی که این موضوع یک استثناء در دل تاریخ است، تاریخی که مربوط به خانواده‌های قربانیان فرقه رجوی می باشد باید قدر شناخته شود.

دوستانی که از نزدیک با فرشته مهدیان دیدار داشته و آشنایی دارند می دانند که ایشان خانم بسیار باوقار و متینی می باشد و در یک دیدار اولیه می شود به متانت و شایستگی ایشان پی برد. در همان دیدار می شود متوجه شد که در عمق چشمان او یک ایمانی نهفته بود که این انگیزه را در چهل سال همواره در وی تداوم بخشیده و از امیدی که در دلش بوجود آمده بود نگهداری می نمود.

اما این تنها قسمت داستان نبود، خانم مهدیان در کنار خود تنها یادگار «میرزایی» را داشت، تنها فرزند این زوج با نام «علی» کسی بود که خانم مهدیان او را در نزد خود نگه داشته و بزرگ کرده بود و بعداً هم پسرشان را به ازدواج رسانده و عروس آقای میرزایی را به خانه آورده بود. شاید که اگر بگویند شاهکار خانم مهدیان چه بود، باید اعتراف کنیم که او خیلی شاهکار داشت و یکی دو تا نبود ولی

فراق: شاید که خیلی از خانواده‌های اسیران فرقه رجوی برایشان نام «فرشته مهدیان» ملموس و مفهومی آشنا باشد و ای بسا تعداد کمی هم نتوانند ایشان را به جا بیاورند. من ایشان را برای اولین بار در سال ۱۳۹۸ که به همراه همسر که برای دیدار تعدادی از خانواده های قربانیان رجوی در استان لرستان رفته بودیم دیدم و با ایشان آشنا گشتم.

خانم «مهدیان» همسر غلامعلی میرزایی می‌باشد که بیش از چهل سال به انتظار همسرش غلامعلی نشست و وفاداری خودش را به اثبات رساند. زنی که در واقع باید او را سمبل وفا و صداقت نامید.

نمی دانم در اطرافیان خودتان با همچنین موردی مواجه بوده اید یا نه! تردید دارم که موردی داشته باشید زیرا این خانم خودش را در دل تاریخ ثبت کرد و به اثبات رساند که اگر انسان بخواهد و مقاومت کند قله هایی را درخواهد نوردید که اغلب از پیمودن این مسیر عاجز می باشند.

اما این وفاداری، صداقت و پایداری عاقبت به بار نشست و ثمره اش را خانم مهدیان از درخت مقاومت و استقامت خودش چید. غلامعلی میرزایی سرانجام بعد از حدود ۴۰



چرا دشمنان مردم ایران خانواده را هدف قرار می دهند؟

منصور نظری

شان فحش و ناسزا می دهد همراهی می کنند. به این می گویند ویرانی هویت. به تعبیری ساده تر اگر بگوئیم وقتی سازمان مجاهدین خلق خواستار بمباران ایران توسط جنایتکاران جنگی امریکائی می شود، وقتی مجاهدین خواستار تحریم های ضد انسانی که مردم را نشانه رفته می شود و این افراد باقیمانده همراه مجاهدین مثل آدم آهنی سکوت می کنند و دم بر نمی آورند به این می گویند هویت بر باد رفته. کسانی که می داند بمب بر سر خانواده خودشان هم فرود خواهد آمد. کسانی که می دانند تحریم همه مردم را حتی خانواده آنها را هم نشانه رفته است و دم بر نمی آورند، به این می گویند هویت از دست رفته و بی نشانه. چرا که خانواده مقدس ترین نهاد یک اجتماع است و بدون خانواده یعنی انسانهای سرگردان در ناکجا آباد که قبل از هر چیز هویت شان را از دست داده اند. جامعه ایران با چند هزار سال تاریخ و تمدن و علیرغم تمام کاستی های آن توانسته

عراق فرستاده می شوند. از سال ۶۸ بدین سو در طی دو سال نشست های موسوم به انقلاب ایدئولوژیک، مسعود رجوی موفق می شود با ضرب و شتم و سرکوب و موجی از وحشت همه افراد را مجبور به اطاعت کند و در کنار آن هرکسی را که اطاعت نکرد به وحشیانه ترین روش ها سرکوب کرده و در بهترین حالت آنها را روانه اردوگاه رمادی کرده یا در زندان های درون اشرف زندانی کند. این داستان تا به همین امروز که این مطلب نوشته می شود همچنان به شکل های مختلف در درون سازمان مجاهدین روش جاری است. اینک ۳۷ سال از آن سالها می گذرد و به چشم می بینیم که مسعود رجوی با یک شم روانشناسانه ضد انقلابی چگونه دست روی عنصر خانواده گذاشت و با فرو پاشاندن خانواده هویت افراد را از آنها گرفت به گونه ای که افراد باقیمانده در کنار مجاهدین آنچنان بی هویت شده اند که بین خانواده شان و یک رهبر گم و گور شده که هر روز به خانواده

۳۷ سال پیش وقتی مسعود رجوی اعلام کرد که قصد دارد با مریم قجر عضدانلو زن رفیقش مهدی ابریشمچی ازدواج کند بسیاری از اعضای فرقه رجوی دچار شوک ناشی از این تصمیم ابلهانه شدند. همچنین جامعه ایرانیان آنرا حرکتی ضد اخلاقی تلقی کرده و به اشکال مختلف آن را محکوم کردند. مسعود رجوی کسی که به غایت ضد انقلابی و در عین حال بسیار هوشمند عمل می کرد، می دانست چه می کند. او با یک برنامه ریزی دراز مدت تصمیم داشت بنیاد خانواده را از هم بپاشد و در این ویرانی و فروپاشی هویت افراد را تصاحب کند. در حقیقت با ویران کردن هویت افراد آنها را برای همیشه اسیر و برده خویش سازد. چهار سال پس از انقلاب ایدئولوژیک ، مسعود رجوی برگ جدیدی را رو می کند. طلاق اجباری برای همه حتی مجردها و از هم پاشیدن خانواده ها آغاز می شود. کودکان از پدر و مادر جدا می شوند و به خارج از

■ فریده پرورش، خواهر چشم انتظار یکی از اسیران فرقه رجوی



به طور اخص خانواده. با پیشرفت تکنولوژی و دنیای مجازی تغییرات شگرفی در جهان صورت گرفته است. پیشرفت تکنولوژی به مردم جهان کمک کرده تا دانش را با تمام مردم جهان به اشتراک بگذارند اما متأسفانه با همین تکنولوژی فرهنگ ها و تمدن ها را به نابودی می کشانند. لازم به ذکر است کشور ما ایران در نوک حمله همه دشمنان ایران قرار دارد. صداها تلویزیون و رسانه به صورت بیست و چهار ساعته مشغول تبلیغات ویران کننده هستند که همه آنها اساساً ساختار خانواده و اجتماع را هدف قرار داده اند. انیستیتوهای آمریکائی که ۲۴ ساعته تحولات ایران را رصد می کنند و یا سازمان های مرتبط با این نهادها هزینه هنگفت مالی را با هدف ویران سازی ساختارهای اجتماعی و خانوادگی به کار گرفته اند. برای نمونه القای رفتارهای ضد اخلاقی توسط خواننده های خریداری شده و برنامه ریزی شده همچون ساسی مانکن نمونه کوچکی از آن است.

دشمنان ایران پس از شکست در تمام حوزه ها، سالهاست موزیانه در حال شکستن ساختارهای اجتماع و خانواده هستند و متأسفانه تا اندازه ای موفق شده اند و دولت های فاسدی که تا به حال بر سرکار آمده اند هیچ کدام قدمی برای مواجهه با آن برنداشته اند. دشمنان ایران صداها موسسه و سازمان و یا نهاد را برای فروپاشی تمدنی و فرهنگی مردم ایران بکار گرفته اند اما دریغ از حتی یک موسسه موفق در ایران که بتواند مانع فروپاشی اجتماعی و ساختاری شود.

دشمنان تاریخی ایران با برنامه ریزی های طولانی مدت و ریز به ریز در صدد نابود کردن تمدن و فرهنگ ایرانی هستند و حتی باورهای مذهبی مردم ایران. آنها دریافته اند برای ویران کردن یک کشور کفایت هویت مردمان آن کشور را بگیرند و این میسر نمیشود جز با فروپاشی اخلاقی و فرهنگی و ساختاری جامعه و خانواده. متأسفانه تکنولوژی مانند تیغی است که در دست یک دکتر و جراح جان انسانها را نجات میدهد و همان تیغ در دست تبهکاران میتواند ویران کننده باشد. البته مردم ایران هوشیار هستند و همه توطئه های رنگ و وارنگ دشمنان ایران را نقش بر آب می کنند.

سالهاست که برای فروپاشی ایران نقشه ها کشیده اند. از سناریوها و طرحهای تجزیه طلبان تا جنگ عراق علیه ایران تا تحریم های ضد انسانی که مردم را هدف گرفته اند تا تروریسم کور و انواع توطئه ها توسط سربازان اصلاح طلبان، ولی آنها به زمین سفت برخورد کرده اند و به بن بست رسیده اند. اما آنها هیچگاه از دشمنی دست بر نمی دارند. تجربه این همه شکست آنها را به این نتیجه رسانده که باید ریشه را بزنند. یعنی فروپاشی هویت ملی ایرانیان. با نابود کردن مناسبات اجتماعی و

خانواده را همچون گوهری نایاب در جهان امروز حفظ کند و اتفاقاً مهمترین برتری جامعه ایران نسبت به کشورهای همچون آمریکا همین است. تاریخ و فرهنگ و تمدن پرشکوه ایران که تجلی آن در ارزشهای جامعه و خانواده نهفته است بیانگر یک هویت ملی است که همچون سدی قوی در برابر دشمنان خارجی قد علم می کند و اتفاقاً این همان دلیلی است که کشورهای فروپاشیده از نظر اخلاقی و خانوادگی همچون آمریکا جرات جسارت به ایران را ندارند. دشمنان ایران



اگر وجودش را دارید، جداشده ها آماده حضور
در دادگاه بین المللی هستند

رجوی ها صدای گاو بزرگ را درآوردند

گزارش از: مریم سنجابی

از سوراخش را ندارد و مستی یاوه سر می دهد.

ما با صدای بلند تر اعلام می کنیم که هر جایی که قانون باشد، جداشدگان، مادران و پدران رنجیده و سالخورده اعضا دزدیده شده، برنده خواهند بود.

بدون تردید تو شکست خورده ای، کسی که نزدیک به دو دهه از ترس جانش در سوراخ موش قایم می شود. جرئت ندارد حتی در جلسات اعضای خود شرکت کند، با لباس زنانه فرار می کند. در زندان همبندی هایش را لو می دهد. اعضایش را زندانی می کند از اعضای خود جاسوسی می کند. علیه وطن خویش مزدوری می کند. بدون شک چنین فردی بازنده و مرده ای بیش نیست. بر روی کمپ اشرف نام شهر گذارده بودند. شهری که نه پلیس داشت، نه قانون داشت و در چهار نقطه آن زندان و بازداشت گاه برقرار بود.

موانع و سیم خاردارهای آن روبه داخل و جهت جلوگیری از فرار اعضا بود نه بخاطر محافظت از کمپ و سرکرده آن در هر کمپی برای خود قصر و بارو می ساخت بی تردید بیش از همه و قبل از همه او باور داشت شکست خورده ای بیش نیست که صدها هزار دلار صرف ساخت و ساز ساختمان های مجلل برای اقامت و حفاظت خودش در عراق می کرد.

نکته فراوان و فرصت کم است ولی یک جمله خطاب به رجوی باید گفت: با ثبت هزاران مستند و شاهد: تروریست تو هستی، منحرف تو هستی، وطن فروش، انسان نما و موجود تفرانگیزی که باعث به انحراف کشاندن و از بین بردن زندگی هزاران جوان ایرانی شد تو هستی و بس.

مناظره و پاسخگویی، رجوی و ایادی اش کر و کور بودند و جرات پاسخگویی نداشتند و حتی در موردی از افشاگری ها و جرم های انجام داده نتوانستند خود را مبرا کنند.

هم اکنون که ۴۲ تن از اعضای سابق گوشه ای از جنایات رجوب را برملا می کنند چه شده که این گونه به وحشت افتادند.

البته باید این حقیقت را گفت که اعضای شرکت کننده در دادگاه حتی یک درصد از شکنجه شدگان، آزار دیدگان و قربانیان فرقه ضاله هم نیستند. هم چنین باید گفت شما کجا جواب شکنجه هایی که بر سر این همه جدا شده آورده اید را دادید؟ پاسخ این همه در به دری و خیانت به زنان، خارج کردن رحم و تخمدان حداقل بیش از صد زن را دادید؟ شما اول باید پاسخ سربه نیست کردن و خودکشی بیش از صدمتن از اعضای داخل خود را بدهید.

پاسخ طلاق های اجباری، جلوگیری از فرزند دار شدن زنان، جدا کردن مادران و پدران از فرزندان را بدهید. ما جدا شدگان، مادران و پدران فراق که فرزندهای آنها را دزدیده و بیش از سه دهه است که اجازه تماس و دیدار به آنها نمی دهید، بارها اعلام کرده و می کنیم که در دادگاه بین المللی شرکت می کنیم، تو دیر رسیدی و در سوراخ موش بودی و نمی شنیدی. بارها اعلام کردیم و می کنیم، حاضر به شرکت در هر گونه برنامه زنده و غیر زنده، هر دادگاه محلی و بین المللی، مصاحبه مناظره گفتگوی رو در رو هستیم و اگر شخص مریم قجر جرئت نمی کند و رجوی از سوراخ بیرون نمی آمد حتی با نمایندگانی ازمناقصین هم حاضریم مصاحبه و مناظره داشته باشیم. مشخص است که این آدم رذل، دروغگو و جنایتکار جرئت خارج شدن

اخیرا یک پیام صوتی نفرت انگیز متسبب به رجوی خائن منتشر شده که طبق معمول عقده گشایی و نفرت پراکنی می نماید.

ظاهرا فرقه رجوی به خاطر دادخواهی و برگزاری جلسات دادگاه شکایت ۴۲ تن از اعضای سابق به وحشت افتاده و خواسته فرار به جلو کند. مشخص است تیر به هدف خورده که گاو بزرگ را به صحنه آوردند. در پیام صوتی موهوم، رجوی خائن به صورت ناشیانه و مضحکی دعوت به شرکت در دادگاه بین المللی می نماید. در این رابطه یادآوری و بیان چند نکته حائز اهمیت است. رجوی اگر هم زنده باشد یابو برش داشته و حرف گنده تر از دهانش می زند، خیال می کند عددی است که دعوت به دادگاه بین المللی می نماید. اول باید گفت، قبل از هر کسی طرف حساب این زوج خونخوار، جدا شدگان هستند که سال ها عمر و زندگی آنها را به فنا دادند، سالها در کمپ های نظامی عراق به گروگان گرفته شدند، به هنگام درک حقایق و زمانی که خواهان جدایی شدند اجازه خروج ندادند و آنها را از دو سال تا ۱۰ سال زندانی کردند، شکنجه کردند، توهین ها و تهدیدها و شگردهای مافیایی را برای نگهداری ناراضیان در کمپ ها به کار گرفتند. نکته بعدی تا آنجا که اطلاع دارم بسیاری از جدا شدگان و اینجانب، هم بصورت علنی و هم از طریق نامه رسمی خطاب به ارگان های صلیب سرخ، پناهندگی و کمیسیاریای حقوق بشر درخواست مصاحبه، دادگاه علنی و رویارویی دوطرفه را نموده و خواستار پاسخ از سران فرقه شدیم. جالب است در تمامی این سال ها علیرغم فرار و جدایی صدها تن از اعضای فرقه و خواسته های مکرر آنان برای مصاحبه و

دیدار تیم جدانشده‌های فرقه رجوی با نماینده‌های پارلمان آلبانی

نشستی که به چارچوب فرقه رجوی لرزه انداخت



یک تیم از جدانشده‌های فرقه رجوی در کشور آلبانی با تعدادی از نمایندگان پارلمان این کشور نشستی چندساعته برگزار کردند. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در این نشست که با حضور حسن حیرانی، عضو جدا شده، دکتر اولسی یازیچی و جرجی تاناسی، خبرنگاران مستقل در آلبانی و برخی اعضای دیگر برگزار شد، مشکلات اعضای جدانشده در این کشور و خطرهای فرقه رجوی برای مردم آلبانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به گزارش فراق، اعضای جدانشده از فرقه رجوی در این نشست، ضمن تشکر و قدردانی از مردم آلبانی به جهت برخورد شایسته با افراد جدانشده، از نمایندگان مردم خواستند تا پیگیر مشکلات حقوقی و انسانی آنها باشند. اما فارغ از ذکر جزئیات این نشست که به دلیل مسائل امنیتی از آن معذور هستیم، واکنش هیستریک فرقه رجوی به این موضوع

نوع خود یک پیروزی است. ضمن تبریک به هماهنگ کننده های این نشست و خانواده های افراد جدا شده، امیدواریم به زودی شاهد موفقیت های بیشتر از این افراد باشیم که با رشادت هر چه تمام خطرها را به جان خریده و در جهت افشای هر چه بیشتر رجوی و فرقه ضاله اش گام بر می دارند.

جالب بود. این دیدار در روزگاری که فرقه رجوی توهم می کرد به واسطه لابی هایش در سفارت آمریکا و کشورهای اروپایی کشور آلبانی را تسخیر کرده، مانند یک بمب، چارچوب این فرقه حيله گر را به لرزه انداخته است. این نشست دستاوردی بزرگ برای افراد جدا شده در آلبانی محسوب می شود که در

آخرین اخبار از وضعیت کرونا در زندان «اشرف ۳» در گفت‌وگوی فراق با یک عضو فرقه رجوی:

مریم رجوی تلفات کرونا را مخفی می کند

عاجز شدند و با بهانه های مختلف مشکلات را به گردن همدیگر می اندازند.

وی با اعلام اسامی غلامرضا پورهاشم و محمد قلی احسانی از درگذشته های اخیر کرونا که از آن مطمئن است، افزود: از تمام خانواده ها و فعالان سیاسی می خواهم تا به صلیب سرخ یا کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان فشار بیاورند تا از وضعیت این محل گزارشی تهیه کنند.

محمد.م در پایان گفت: مریم رجوی مدام برای ما می گوید که حکومت ایران آمار کرونا را مخفی می کند اما خودشان به جز افراد سرشناس که بر اثر کرونا می میرند اسامی هیچ عضو دیگر را آشکار نمی کنند.

وی افزود: وضعیت مقر اشرف به صورتی شکننده است که حتی مریم رجوی هم با بهانه اینکه به توصیه پزشک ها عمل می نماید، نشست های خود را به صورت تصویری برگزار می کند.

محمد. م ادامه داد: شرایط پیش آمده نتیجه حماقت های سران فرقه می باشد که از ابتدا هیچ کس را مجبور به ماسک زدن و رعایت دستورالعمل های بهداشتی نکردند.

این عضو فرقه با طرح این پرسش که، سازمانی که توانایی نگهداری و کنترل حدود ۲ هزار و ۵۰۰ نفر را ندارد چگونه می تواند برای مردم ایران کاری انجام دهد؟ افزود: هم اکنون مسئولان فرقه از کنترل وضعیت «اشرف ۳»

یکی از اعضای حاضر در فرقه رجوی درباره آخرین وضعیت تلفات کرونا در «اشرف ۳» گفت: مریم رجوی به جز خبر مرگ افراد سرشناس آن هم بدون ذکر علت، اخبار تلفات کرونا را مخفی می کند.

محمد. م در گفت و گو با فراق با تشریح وضعیت مقرهای فرقه رجوی در آلبانی اظهار داشت: سران فرقه هیچ آماری از تعداد افراد درگذشته به بیرون نمی دهند و اعضا به صورت گروهی در مقرهای خود قرنطینه هستند، حتی گفته می شود افراد مبتلا را جداگانه در آسایشگاه ها قرنطینه کردند اما اعضا هیچ اطلاعی از سلامتی همدیگر ندارند.



«در موردی که عمل واردکننده زیان، موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد، دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارت مزبور محکوم می نماید و چنان چه عمل وارد کننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خسارتی که وارد نموده محکوم خواهد کرد.»

ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مقرر می دارد که:

شاکمی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

با ذکر این دو مقرر قانونی مبنایی (به صورت کلی و با پرهیز از ورود به بحث های

ذیربط اعم از دولتهای میزبان یا متبوع آنان - است. به گونه ای که در بسیاری موارد، طبق اسناد مزبور (مثلا کنوانسیون منع شکنجه) دولتهای میزبان ملتزم به برخورد قهری با مرتکبان جرایم ارتكابی گشته اند.]

چنانکه گفته شد دادخواست حقوقی مطروحه از سوی خواهان های دعوا، ناظر بر جبران خسارت های «مادی و معنوی» است که از این جهت دعوی مطروحه را از لحاظ حقوقی جذابتر ساخته و چه بسا رای صادره و بحث های حقوقی متعاقب آن بتواند به تقویت و غنای رویه قضایی و دکترین در این عرصه کمک شایانی کند.

ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ اشعار می دارد که «هرکس بدون مجوز قانونی عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتمی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد». ماده ۲ همان قانون نیز می گوید که

در خبرها خواندم که ۴۲ تن از اعضای سابق فرقه مجاهدین خلق یا وابستگان اعضای گرفتار، طی طرح دعوی حقوقی خواستار جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از اقدامات سران و کادرهای رده بالای فرقه (با ذکر نام) از دادگاه حقوقی تهران گردیده اند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، براین اساس ۱۷ اسفند جاری جلسه رسیدگی به دعوی مطروحه در شعبه ۵۵ دادگاه حقوقی تهران منعقد و خواهان ها و وکیل ایشان به دفاع از خواسته خود پرداختند. اقدامی که طبق تاکید آقای پور مریدی، قاضی محترم پرونده نیز واجد نوآوری هایی است که در اینجا قصد دارم اجمالا به برخی موضوعات مرتبط با آن بپردازم.

[قبل از هر بحثی باید اذعان شود که ماهیت جنایات ارتكابی توسط سران فرقه بعضا در اسناد بین المللی نیز جرم انگاری شده (غیر از قوانین کیفری داخلی کشورها که جملگی اقدامات خشونت آمیز موضوع شکایات قربانیان را جرم انگاری و مستوجب مجازات دانسته اند) و موجد تکالیفی برای دولتهای



تخصصی حقوقی) به ذکر چند نکته مهم در باب دعوی قربانیان علیه فرقه می پردازیم:

اول: موضوع تعیین خسارات معنوی ناشی از جرم و نحوه جبران آن از جمله مباحث بحث برانگیز حقوقی (نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از نظام های حقوقی دنیا) بوده است و دادگاه ها در این زمینه رویه قضایی یکسانی نداشته اند. گذشته از آنکه همواره بحث هایی مثلا در باب چگونگی تعیین خسارات معنوی و تبدیل آن به جبران های مالی مطرح بوده است. تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دادگاه ها تمایلی به اصدار رای در این باب نداشته اند. اما با تصویب این قانون و حکم موضوع ماده ۱۴ آن، دامنه مسئولیت مدنی اشخاص، علاوه بر جبران خسارات مادی به جبران زیان های معنوی وارده به قربانی نیز تعمیم یافته است که شامل صدمات روحی و هتک حیثیت و ... می گردد. حال که ضمن یک دعوی حقوقی مبسوط، موضوع جبران خسارت معنوی وارده به افراد مطرح گردیده است فرصت بی نظیری برای بحثها و تقویت غنای حقوقی در این حوزه فراهم آمده است. دوم: دعوی مطروحه، منصرف از موضوعات کیفری ارتکاب جرایم از سوی سران فرقه است و در

جبران خسارات در داخل و ... با مشکلات عدیده مواجه می گردد. با این وجود نباید از مزایای اقدامات حقوقی مزبور غافل گشت. پیگیری حقوقی این جنایات در هر سطحی می تواند در راستای رسوا سازی جنایات عاملان آن و مستندساختن جنایات مزبور و آگاهی بخشی به جامعه بویژه جوان کمک نماید. حقیقتا مباحث حقوقی بسیاری در ارتباط با جنایات ارتكابی فرقه مجاهدین خلق قابل طرح و بررسی است که بدلیل رعایت حوصله علاقمندان این حوزه و پرهیز از اطاله کلام، اجمالا و بصورت بخش های مجزا -در حد توان- تقدیم خواهد شد.

آن بحث های شکایت کیفری و تقاضای کیفر برای مرتکبان جرم مطالبه نشده است. یک دعوی «صرفا حقوقی» است که لاجرم برای صدور حکم به نفع خواهان های دعوا، قاضی می بایست ابتدا ایراد خسارات به قربانیان، انتساب عمل به مرتکبان (یا وجود رابطه سببیت) را احراز کند و این بدین معناست که در ضمن یک دعوی حقوقی، بار دیگر جنایات ارتكابی توسط سران فرقه نیز بازخوانی می گردد. سوم: رای «یا آرای- صادره به احتمال بسیار قوی در عرصه اجرا به دلایل مختلفی من جمله عدم همکاری دولتهای ذیربط، نبود ضمانت اجراهای مالی





| انجمن نجات مرکز استان اردبیل

جزئیات جنایت فرقه رجوی در پرونده درگذشت «اسد اسدزاده»

شدند که اسد در حال تفکراتی می باشد که اصلا به نفع آنان نیست. پروسه درمان وی به طرز مشکوکی عوض شد و آن حداقل‌هایی که به صورت نمایشی انجام می دادند نیز متوقف گردید. سران فرقه رجوی در یک حرکت غافلگیرانه برگه ای جلوی او گذاشتند و خواستند که آن را امضاء کرده و پی کارش بروند، و حتی درمان خودش را در بیرون از فرقه دنبال نمایند. در ظاهر قضیه هم به او وعده های کمک مالی و پشتیبانی داده شد، مثل وعده هایی که به تک تک جدانشده ها داده ولی در عمل علیه آنها توطئه می کنند. مریم رجوی با یک رفتار به شدت ضد اخلاقی و ضد انسانی که فقط و فقط از عهده او و سایر سردمداران جنایتکارش بر می آید «اسد» را از فرقه به سرعت بیرون کرد. «اسد» بعد از مدتی سرگردانی در آلبانی برای مداوا به کشور هلند رفت. بعد از رسیدن به هلند او به سرعت تحت معالجه قرار گرفت ولی روزانه دکترها به این نتیجه بیشتر نزدیک می شدند که سرطان در عمق وجود «اسد» ریشه دوانده و کاری از دست آنان ساخته نیست. روز یکشنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۲۰ مصادف با ۷ دی ماه ۱۳۹۹ خبر درگذشت وی منتشر گردید و بدین وسیله یکی دیگر از جنایات رجوی به ثبت رسید. این خبر موجب خوشحالی رجوی گردید زیرا او معتقد است که هر کسی که به او پشت کند سزاوار بدترین دردها و بلاها می باشد، اما خبر درگذشت «اسد» اسد باعث حزن و تأثر دوستانش که از فرقه جدا شده بودند گردید، زیرا جدا شدگان از فرقه رجوی می دانستند که چه بلایی سر او آمد.

انجام گرفت مظلوم نمایی کرده و به اهداف پلید خود برسد. اسد در مقابل اولیه ترین حقوق انسانی خود سکوت کرده بود؛ سکوتی مرگبار. جان اسد به هیچ درد رجوی نمی خورد. در تعاریف فرقه ای رجوی، هر فرد (چریک) فقط شش ماه عمر می کند! بعد از شش ماه چریک باید شهید شده باشد، اگر شهید نشد خواهند گفت که برای زمان دیگری نگه داشته شده است تا در راه رهبری شهید شود. اما در این وانفسا «اسد» در اندرون خود دچار تناقضات سنگینی شده و می فهمید که در رابطه با او یک جنایت شکل می گیرد. وی به خودش می گفت که اگر بنا بر شهادت است چرا سران فرقه به محض مرخص شدن به بهترین بیمارستان ها و دکترها مراجعه و با درمان بسیار گزاف از مرگ می گریزند؟ اگر بنا بر شهادت است چرا آنها از شهادت فرار می کنند و سینه سپر نمی کنند؟ چرا رجوی که اینقدر از شهادت دم میزند و دیگران را برای ما الگو قرار می دهد خودش مخفی شده و از مرگ هراسان است؟ مگر نه اینکه اگر شهادت ما بر روی افکار عمومی مثلا ده واحد تأثیر بگذارد با مرگ رجوی برای هواداران مثلا صد واحد تأثیر خواهد گذاشت؟ پس چرا شهادت برای آنها نه ولی برای من و و امثال من آری؟

این تناقضات و سایر تناقضات دیگر «اسد» را بر آن داشت که کم کم به فکر خروج از فرقه شده و برای نجات جان خودش اقداماتی انجام دهد، تا که وی به کشور آلبانی منتقل گشت و فهمید که الان وقت جدا شدن رسیده است. این واکنش ها و تناقضات «اسد» به سران فرقه و به مریم رجوی رسید و متوجه

«اسد اسدزاده» عضو جدانشده از فرقه رجوی هم به خیل کسانی که قربانی این فرقه جنایتکار شده بودند، پیوست. درگذشت «اسدزاده» با سایر مرگ های قربانیان فرقه رجوی، اختلافی جدی داشت که اگر بدانید، متوجه عمق هر چه بیشتر جنایت و دنائت رجوی خواهید شد. «اسد» یکی از افرادی بود که سال‌های زیادی از عمر خود را در تشکیلات رجوی به هدر داد. وی از اهالی استان اردبیل بود و با لهجه ترکی شیرینی که داشت، فارسی را صحبت می کرد. وی بسیار انسان ساده و بی آلاچی بود؛ از این رو در فرقه همواره از وی سوء استفاده شده و کارهای بسیار سخت را به وی می دادند زیرا از قدرت بدنی خوبی هم برخوردار بود. تا زمانی که او در داخل فرقه بود همواره مورد استثمار جدی قرار داشت. در عراق او دچار یک بیماری مشکوک شده بود. علائم سرطان در وی پدیدار شده و هر روز از لحاظ جسمی تحلیل می رفت. دوستانش می دیدند که او در حال از بین رفتن است. کادر پزشکی فرقه رجوی هم کار جدی برای علاج وی انجام نمی داد زیرا رجوی به دنبال قربانیان هر چه بیشتر بود تا افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار داده و سوء استفاده نماید. بیماری اسد طوری بود که وی باید به سرعت به اروپا منتقل می گشت و تحت معالجه قرار می گرفت ولی مغزشویی سران فرقه رجوی او را از این درخواست بسیار منطقی که از سران فرقه و حتی از کمیساریای عالی پناهندگان باید می داشت، منع می کرد، زیرا رجوی می خواست با مرگ او مثل سایر مرگ هایی که

زنانی که به جای بازی با نوهها بالای درخت شادی می کنند



این روزها موضوعات عجیب و غریبی درباره اعضای فرقه رجوی می شنویم و در عکس ها مشاهده می کنیم. فشار آموزش های تشکیلاتی درون فرقه آن قدر بالاست که افراد حتی اگر خودشان هم نخواهند آن را بپذیرند ناخواسته کم کم به اخلاقیات، رفتار و کردار آنها تبدیل خواهد شد.

عکس های جدید منتشر شده از وضعیت زنان در فرقه رجوی بیشتر آدم را به حیرت می اندازد. زنانی که حداقل در حوالی سن ۶۰ سالگی هستند، احتمالا ساعتی که مرخصی از کار داشته اند نمی دانند خوشحالی خود را چگونه بروز بدهند و به مانند بچه ها اقدام به بالا رفتن از درخت نموده و عکس یادگاری می اندازند. این زنان بدبخت به جای اینکه در این سن و سال دارای عروس، داماد و چندین نوه باشند اکنون در انتهای زندگی بی حاصل خود خوشحالی شان شده بالا رفتن از درخت و عکس یادگاری بر روی درختان یکی از کارهای عجیب درون فرقه از گذشته، سلام نکردن زنان و مردان به همدیگر و سوار نشدن در یک ماشین بود. سلام و احوالپرسی درون مناسبات فرقه جز اعمال نکوئیده و ممنوع است. زنان و مردان علیرغم اینکه ممکن است سال ها همدیگر را شناخته و در یک قسمت کار می کردند هنگام مواجهه با همدیگر حق سلام و احوالپرسی نداشتند. تازه باید راهشان را هم عوض می کردند تا با هم روبرو هم نشوند. عده ای از این افراد در فرصت های به دست آمده فرار نموده و خود را رها کردند در حالی که تا سال ها همچنان کلبوس و فشارهای زندگی فرقه ای را به دوش کشیدند. عده ای هم خودکشی کردند و به زندگی نکبت بار در فرقه پایان دادند. اما اعضای باقیمانده دچار رفتار های عجیب و غریبی می شدند. این افراد علی رغم اینکه اغلب در دهه ۶۰ سالگی زندگی هستند مشخص است

مخالف، به خانواده و حتی به فرزندانشان تبدیل کند. تمام زنان و مردان بایستی از همسر، فرزند و خانواده برائت جسته و خود را از هر گونه عشق و رزی تهی کنند. مسعود رجوی خائن و بی شرم به صراحت در جلسه های فرقه اعلام می کرد تنها مرا دوست داشته باشید و مرا در قلب خود داشته باشید. این عنصر خائن، پست و بی همه چیز با خیانت به همه اعضا و به خصوص زنان سعی می نمود با جلسات نفرت انگیز مستمر، از احساسات زنانه و زندگی واقعی برای زنها چیزی باقی نگذارد. از ممنوعیت ازدواج، زندگی و بچه دار شدن گرفته تا حکم به جراحی و خارج کردن رحم زنان. فشار در کمپ های فرقه به این راحتی ها قابل توصیف نیست. فقط بدانید که اغلب اعضا از وضع نرمال خارج شده و هر کدام به نوعی دنبال تخلیه فشارهای درون خود در عملکردهای خاص هستند.

در حالت طبیعی و نرمال نیستند. خیلی وقت ها شاهد دعوای وحشتناکی که بعضا به مشاجرات فیزیکی نیز کشیده می شد بودیم که دو طرف بغض و فشار های خود را این گونه تخلیه می کردند. یا هنگام مراجعه فردی از یک قسمتی به قسمت دیگر عمدا کار وی را راه نمی انداختند و به بهانه های الکی هفته ها طرف را سر می دواندند. به عنوان نمونه گاهی برای یک قرار امداد پزشکی داخل کمپ باید حداقل یک ماه وقت صرف می شد تا نوبت دهی و صرفا ویزیته انجام و یا امکانات پزشکی تهیه شود و یا برای دریافت مواد بهداشتی وسایل تحریر کلی دوندگی انجام می شد. به این ترتیب اکثرا عقده ها را هم سر همدیگر خالی می کردند. مریم قجر خائن با آوار آموزش های فرقه ای به طور مضاعف روی زنان سعی می کند آنها را موجودی بی احساس بدون عشق و علاقه به جنس

نگاهی به توافق پشت پرده رجوی و آمریکا برای کنترل جداشده‌ها

بخشعلی علیزاده



در جنگی که بین افراد تحت اسارت سازمان مجاهدین با رجوی وجود داشت به یک مقطعی رسیده بودیم که صدام حسین دیکتاتور سابق عراق توسط نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا سقوط کرد و نیروهای ائتلاف وارد کشور عراق شدند.

از آن زمان سازمان مجاهدین خلق به صورت نسبی تحت نظر کمیساریای عالی پناهندگان قرار گرفت. صلیب سرخ اجازه مداخله در امور سازمان را نداشت زیرا رجوی آن را بلوک کرده و هر گونه ارتباطش با صلیب را قطع کرده بود.

بنابر این بعد از سرنگونی صدام حسین، کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد به امور فرقه رجوی وارد شده و کم و بیش دخالت می کرد. هر چند که اگر به خواست میلی رجوی بود آنها را هم بلوک کرده و اجازه ورود به آنان را نمی داد.

البته بعدها معلوم شد که کمیساریای عالی پناهندگان با فشارهایی که جامعه جهانی بر رجوی وارد کرده بود، مجبور به پذیرفتن کمیساریا شده وگرنه مقاومت رجوی برای عدم پذیرش از جانب رجوی بسیار زیاد بود.

وقتی کمیساریا وارد مسائل فرقه به شکل بین المللی شد فعالیت های خودش را در اردوگاه اشرف استارت زد. بعد از چند ماهی در یک نشست عمومی که مسعود رجوی برگزار نمود صحبت هایی کرد که در میان حرفهایش گفت که آمریکائیها قانونی را برای ما (فرقه رجوی) آورده اند که ذلت بار است و از مجاهدان می خواهند هر کس که می خواهد به آمریکا برود باید قانونی به اسم «پارول» را امضاء کند! همه ما از شنیدن این حرف های مسعود رجوی جا خوردیم. تقریباً از نیروهای پائین هیچ کس از این قانون خبر نداشت. مسعود رجوی علیه این قانون خیلی چک و چانه زد که نهایت حرفهایش این بود تا کسی در مصاحبه های خصوصی که توسط

شروع کردند خرد خرد به پذیرش و انتقال. ولی این انتقال ها خیلی زود متوقف شد و کشور آلبانی بعد از چک و چانه هایی که لابی های فرقه رجوی در آمریکا با وزارت خارجه آمریکا انجام داده بودند مانع از هم پاشیدن تشکیلات رجوی گشتند.

برگردم به قانون پارول، طبق این قانون ابتدا هر کسی که می خواهد به آمریکا برود باید از سازمان فرقه رجوی جدا شود و بعد از مدتی به آمریکا منتقل می گشت.

در مصاحبه هایی که کمیساریای عالی پناهندگان در عراق و در کمپ لیبرتی انجام می داد گفته می شد که هر کسی که بخواهد امکان انتقال به آمریکا را دارد ولی اول باید جدا شود و بعد قانون پارول را امضاء کند تا مقدمات انتقال او به خاک آمریکا فراهم گردد.

قانون پارول از تعدادی باید ها و نباید ها تشکیل شده بود. اگر اشتباه نکنم حدود ۱۶ ضابطه داشت. مهمترین آنها به این ترتیب بودند:

- فرد باید به شکل تمام عیار از سازمان مجاهدین خلق جدا شده و جدا شدن خودش را به اطلاع کمیساریای عالی پناهندگان برساند.
- فرد بعد از انتقال به خاک آمریکا تحت پوشش قرار می گیرد که در این مدت مطلقاً نباید با سازمان مجاهدین ارتباطی داشته باشد.
- فرد نباید هیچ گونه ارتباطی با دولت

کمیساریا انجام می گیرد این قانون را امضاء نکند. بعد از انتقال از اردوگاه مرگ اشرف به کمپ لیبرتی در نزدیکی بغداد در سال ۱۳۹۲ این موضوع پر رنگ تر شد و بحث پارول بیشتر روی میز بود. در بریف ها و تحلیل های سیاسی که برای افراد خوانده می شد با مقوله «پارول» بیشتر مواجه شده بودیم. گویا در کمپ لیبرتی قضیه انتقال جلدی تر می شد و ظاهراً بین اتحادیه اروپا و آمریکا تقسیم بندی شده بود تا ساکنین کمپ لیبرتی را سهمیه بندی کرده و هر کشوری در حوزه شنگن و آمریکا و انگلستان و کانادا سهمیه خودش را بردارد.

آمریکا ظاهراً با سیصد نفر موافقت کرده بود بعلاوه کسانی که قبلاً در آمریکا بودند و دو تابعیتی بودند. اتحادیه اروپا هم همین کار را کرده بود اما هیچکدام حاضر نبودند تا قدم اول را بردارند زیرا از بس شرارت کرده بودند درد سرشان به هیچ قیمتی نمی ارزید. تا اینکه یک تیم از آژانس های امنیتی آمریکا به آلبانی آمده بودند تا استارت انتقال را بزنند. قبل از انتقال مصاحبه های کشفی با تک تک افراد انجام می شد تا به قول آنها تروریست به داخل خاک آمریکا نفوذ نکنند. آمریکائیها شروع به انتقال حدود ۳۰ نفر از جدا شدگان آلبانی به آمریکا نمودند. با برخی از آنان در تماس بودم و نسبتاً از کم و کیف زندگی شان در آنجا با خبر شده بودم. اتحادیه اروپا و کانادا و انگلستان هم

توافق نامه بین رجوی و آمریکا بود. برخی مواد مندرج در قانون پارول آن طور که رجوی دوست داشت تدوین شده بود. اگر در مفاد این قانون با دقت نگاه کنید دقیقاً و تماماً به نفع رجوی بود. مثلاً فرد حق فعالیت سیاسی دیگر نداشت، و یا حق برگشت به ایران را نداشت و یا تخطی از قوانین مصادف است با اخراج و سایر موارد. قانون «پارول» برای رجوی انتخاب بین بد و بدتر بود. فقط به یک دلیل مشخص رجوی پای این قانون آمده بود و آن دور کردن هر چه بیشتر جدا شده ها از ایران بود. دقیقاً شیطن رجوی اینجا بود تا هیچ کس نتواند به ایران باز گردد، زیرا بازگشت به ایران خیلی برای رجوی بد می شد و تمام تبلیغاتش تبدیل به دود شده و هوا می رفت. ولی خوشبختانه این دجالگری رجوی شکست خورد و تعداد قابل توجهی از جدا شده ها به ایران بازگشتند و مایه شرمساری رجوی و افشای ماهیت جنایتکارانه او شدند. این ماجرا هنوز ادامه دارد.

می شود.
- هر گونه تماس با دولت ایران جرم محسوب شده و منجر به اخراج از خاک آمریکا می گردد.
- فرد نباید با باندهای قاچاق مواد مخدر و یا بزهکاران کار کند و گرنه دستگیر شده و مجازات می گردد.
تقریباً مهمترین موضوعات قانون پارول موارد فوق بودند. اگر کسی با این موارد موافقت می نمود در جدول انتقالی ها جای می گرفت. تا آنجائیکه من می دانم خیلی ها این فرم را پر کرده بودند از جمله خود من، ولی با لابی گیری هایی که رجوی با وزارت خارجه انجام داد نهایت ۴۰ نفر به آمریکا منتقل گشتند و این پروژه توقف خورد و هنوز که هنوز است برخی در کشور آلبانی به دلیل مصاحبه هایی که تیم های آمریکایی در آلبانی انجام داده بودند منتظر اعزام می باشند، ولی بعد از آمدن ترامپ این پروژه متوقف گردید.
واقعیت این است که در اساس این یک

ایران داشته باشد.
- فرد نباید هیچ گونه فعالیت سیاسی داشته باشد.
- این پناهندگی به مدت دو سال اجرا می گردد تا بعد از دو سال فرد به خاک کشور مبدا باز گردانده شود (وضعیت فرد بازنگری می شود).
- فرد نمی تواند به کشور خودش باز گردد.
- فرد نمی تواند به کشور دیگر مسافرت کند.
- فرد برای مسافرت باید از قوانین تبعیت نموده و همواره اطلاعات مکان خودش را به مسئولان مربوطه برساند.
- فرد برای مدت هشت ماه از پوشش بیمه برخوردار می گردید که بعد از هشت ماه بیمه ملبور اتمام یافته و فرد باید کار کند و در میان کار کردن بیمه مجدد شود.
- اگر کسی از موارد مندرج در قانون پارول تخطی نماید به کشور مبدا باز گردانده

روایت افسر پلیس سوئد از جنایت های فرقه تروریستی رجوی

«حنیف عزیزی» سرگذشت زندگی خود را منتشر کرد



وی این کتاب را به کمک مارکوس لوتمن روزنامه نگار و نویسنده معروف سوئدی به رشته تحریر درآورده است. به زودی قرار است نسخه الکترونیکی و چاپی این کتاب به زبان سوئدی در دسترس قرار گیرد. بر اساس اظهارات دوستان حنیف عزیزی، انتشار این کتاب، فصل جدیدی از رسوایی فرقه رجوی در کشورهای اروپایی را به دنبال خواهد داشت.

برای دیدار احتمالی با مادرش به عراق بر می گردد. داستان می توانست اینجا به پایان برسد اما اتفاق های دیگری برای حنیف به وقوع می پیوندد. وی پس از چالش های فراوان به سوئد برمی گردد و به عنوان افسر پلیس آموزش می بیند. داستان مبتنی بر واقعیت و زندگی در مناطق محروم سوئد است. حنیف عزیزی در این روایت تلاش می کند تا جوانان را از جنایت های این فرقه تروریستی آگاه کند.

حنیف عزیزی، یکی از قربانیان فرقه رجوی در سوئد با انتشار کتابی، داستان زندگی خود و جنایت های این فرقه را روایت کرد. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، حنیف که هم اکنون به عنوان افسر پلیس در سوئد مشغول به کار است، سرگذشت پرماجرایی داشته که به جهت حضور خانواده اش در فرقه تروریستی رجوی، برای وی رقم خورده است.

حنیف عزیزی در پایگاه نظامی اشرف در عراق بزرگ شد. پدر و مادر وی از هواداران و اعضای قدیمی فرقه جنایتکار رجوی بودند. حنیف ۹ ساله پس از کشته شدن پدرش، دست برادر کوچکش را می گیرد و فرار را شروع می کند که سرانجام به سوئد می رسد. او در سازگاری با کشور جدید مشکلات بسیاری دارد و خطر ارتباط با فرقه همواره او را تهدید می کند. او با شیوه های فریب فرقه

فراق نامه

اما با کلیام رو...
تو اگر گریه کنی سیل مرا خواهد برد

یک نادم

پیام خانواده های چشم انتظار

■ جیران محمدی، مادر سالخورده یکی از جدانشده های فرقه رجوی: تمنا می‌کنم که زمینه بازگشت «باقر محمدی» به وطن عزیزمان فراهم گردد

■ مادر چشم انتظار «حمیدرضا اسماعیل بیگی» خطاب به نهادهای حقوق بشری: فرقه رجوی از ارتباط ما با فرزندان جلوگیری کرده است

■ جمیله هادی، مادر چشم انتظار یکی از اسیران فرقه رجوی با انتشار نامه ای خواستار پیگیری وضعیت فرزندش در این فرقه شد.

■ رعنا اولیایی، مادر چشم انتظار یکی از اسیران فرقه رجوی خطاب به کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان نوشت: ۳۰ سال دوری و چشم انتظاری کشیده‌ام و از شما می‌خواهم به این انتظار، پایان دهید.

مادر، واژه ای که توسط رجوی و فرقه تبهکارش به اسارت گرفته شده و به مسلخ رفته است.

بخشعلی علیزاده

طبیعت خدا قانونمند است، همان طور که آه و ناله ها و نفرین ها و گریه‌های سوزناک مرحومه مادر من و هزاران مادر دیگر در فراق عزیزان اسیر و کشته شده شان در قلعه های رجوی، مسعود رجوی را تا کنون گرفته و در به در و به سوراخ موش یا به قبر دوزخی اش برده و بقیه سران این فرقه را هم به این روز فلاکت بار در آلبانی انداخته که هر روز یکی شان با زجر و درد می می روند.
آتش و دود فشرده این آه ها دودمان مریم قجر و پسمانده های دیگر این فرقه خوار و ذلیل و منفور و فراموش شده را هم خاک و خاکستر خواهد کرد. موفق باشید.

حسین نژاد

مادر یعنی گوهر نایاب هستی

طهمورث ناظری

مادر جان، پشیمانم!
می‌خواهم به چشمانت پیام

پیام خانواده ها به مناسبت پاسداشت مقام مادران

مادران چشم انتظار مانند شمعی هستند که تا آخرین لحظه عمرشان مثل شمع نور می‌دهند و از درون ذوب می‌شوند تا چراغ راه آزادی عزیزانشان باشند.

اکبرزاده - قزوین

میم مثل مادر

موجودی در جهان هست که با هیچ موجود دیگری قابل مقایسه نیست.
حتی مادر با مادر هم قابل قیاس نیست، خدا با به وجود آوردن چنین موجودی نهایت خلقتش را به تصویر کشید.

ساسانی از اصفهان

این مادران چشم به انتظار بودند که با استقامت و پایداری قلعه منحوس اشرف و سران فرقه رجوی را به نابودی و فنا کشاند.
مادران چشم انتظار یعنی همان فرشتگانی که آه سوزناکشان دودمان فرقه رجوی مفلوک را از بیخ و بن ویران کرد.

نادر محمدی





■ طاووس مستانه (نفر اول سمت راست) خواهر جگر سوخته یکی از اسیران فرقه رجوی می گوید: مادرم تا لحظه مرگ در تخت بیمارستان فقط می گفت، ای کاش قبل از مرگم قد و قامت پسرم را ببینم، بعد بمیرم ولی ندید و رفت. خواهر حمداله مستانه آرزو می کند تا برادرش از دام فرقه رها شده و بتواند با وی دیدار کند.

www.feraghnews.ir

فعال ترین و پرمخاطب ترین گروه رسانه ای در حوزه خانواده های اسیران فرقه رجوی